



مجله حقوق

دوفصلنامه

دوره ۴، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بررسی راهکارهای حقوقی استخراج و معامله ارزهای دیجیتال و رمز پایه (مجازی):

خلأهای حقوقی و راهکارهای پیشنهادی: شیما نادری، مجید مطلبی

و اکاوی مبانی فقهی فور و تراخی در اخذ به شفعه: مرتضی رحیمی

دستاوردها و چالش های تعدد و تکرار جرم در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

مصوب ۱۳۹۹ با رویکرد کاربردی: ابوالفتح خالقی، زهرا میرزائی

آثار قرارداد انتقال تکنولوژی در حقوق ایران: افشین مجاهد

تبیین اصل اطلاع رسانی در پرتو آیین رضایت قبلی کنوانسیون روتردام ۲۰۰۳

:محمد مبینی فر، مرضیه فتحی برناچی

جایگاه کمیسیون های حل اختلاف در دعاوی فی مابین سپاه پاسداران انقلاب و شهرداری تهران

:محمدرضا یزدی، مجتبی سالک رازی

آثار و شرایط اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه: سید جعفر هاشمی باجگانی، محمدرضا بوربور

آثار فسخ نکاح در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان: میثم سبحانی

تحلیل ساختار حقوق کودک در ایران: بررسی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر مبنای

پیمان نامه جهانی حقوق کودک: مریم شعبان

رابطه توهین و آزادی بیان در پرتو قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات: امیرحسین قضائی علمداری

اصول و قواعد حاکم بر اخلاق حرفه ای در شغل وکالت: رستم علی اکبری، یاسر شاکری

تکثرگرایی دینی در قانون مجازات اسلامی: محسن حمیدی پور

آثار و شرایط دادرسی غیابی در حقوق ایران و فرانسه: سید جعفر هاشمی باجگانی، مصطفی افضلی گروه

مسئولیت کیفری دولت ها در قبال جرایم محیط زیستی در پرتو همکاری های منطقه ای و بین المللی: سجاد طیبی

تحلیل عملکرد دیوان بین المللی دادگستری در پرونده نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان جمهوری اسلامی ایران

و ایالات متحده آمریکا: محمد ستایش پور، عیسی پودات

چالش های فلسفی، مفهومی تروریسم در مواجهه با حقوق بشر: نوروز کارگری

تحلیل اقتصادی آثار جاتی ناشی از استفاده اموال با مطالعه حقوق ایران: یداله دادگر، اکرم احسانی

کارکردها و چالش های میانجیگری در ایران (با نگاهی به برخی از کشورهای اروپایی و اسناد بین المللی)

:سید عباس موسوی

حریم خصوصی در نظام حقوقی ایران و اسلام: علی اکبری، مهدی فلاحیان

حقوق زندانیان از منظر فقه امامیه و حقوق ایران با نگاهی به اسناد بین المللی: غلامرضا ایزدپناه، وجیهه ایزدپناه

تحلیل ترور دانشمندان هسته ای ایران از منظر حقوق داخلی و بین الملل: محمدخلیل صالحی، محمد سلمانی فرهمند

آثار قرارداد بیعه عمر از منظر فقه امامیه و حقوق ایران: سید سجاد خالونی تفتی

حمایت از قضات ادارات در عصر سیاسی سازی: ارزیابی استقلال قضائی و ثبات رأی در دادرسی اداری: رضا طجرلو،

محمدجواد شفق، فاطمه مافی

حقوق بزه دیدگان و بزه کاران در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: نقدها و چالش ها: صادق فتیلی، ابراهیم مقدم

بررسی و تحلیل تعهد به رعایت احتیاط در حقوق کامن لا: رضا حسین گندمکار، فرزاد کریمی کلمتی

مطالعه تطبیقی ارزیابی هزینه جرم در حقوق کیفری و فقه شیعه: اسماعیل کشکولیان، مهدی نقوی

در آمدی بر نظریه شخصیت حقوقی در فقه امامیه: سید علیرضا امین

بررسی ارکان مسئولیت مدنی شهرداری ها در رویه قضائی: سید وحید میرنظامی، فائزه بهادر

جبران خسارت محکومان بی گناه در حقوق ایران و آمریکا: احمدرضا کنارکوهی، سلامه ابوالحسنی

اهمیت ایجاب در قانون مدنی ایران و اصول قراردادهای تجاری بین المللی: مرتضی جوان سرند

Legal Civilization
vol.4, No.9, Fall 2021 & Winter 2022
Pages: 285-320
Article Type: Original Research
http://www.pzhfars.ir/article_136783.html
doi: 10.22034/LC.2022.136783



تمدن حقوقی
دوره ۴، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۲۸۵-۳۲۰
نوع مقاله: علمی پژوهشی

Conceptual and Philosophical Challenges of Terrorism in Confrontation of Human Rights

چالش‌های فلسفی - مفهومی تروریسم در مواجهه با حقوق بشر

Nourooz Kargari
Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

نوروز کارگری
استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

nouroozk@gmail.com
<http://orcid.org/0000-0001-6037-5937>

Abstract

One of the challenges in law and politics in the current world, is Terrorism which is going to become the biggest threat in the third millennium. Advent of the violent terrorist acts has led to creation a kind of consensus for condemnation of terrorism but the basic and primary problem in combating terrorism is still exist and that refers to how terrorism shall be defined and how to be faced with the philosophical challenges and problems. The current article is going to reach to this conclusion that the main problem about terrorism related to recognition not condemnation of examples. Although we can hear almost from everybody about condemnation of terrorism, the problem in combating is that the definitions of the word vary from each other and somehow are contradictory such a way that obstacle us to pursue a single plan in fighting terrorism. This problem led to a kind of floatation in definition and condemnation of terrorism.

Keywords: Terrorism, Human Rights, Combating Terrorism.

چکیده

یکی از چالش‌های امروز جهان در حوزه حقوق و سیاست پدیده‌ای است به نام تروریسم که می‌رود تا خود را به بزرگ‌ترین تهدید امنیتی در هزاره سوم تبدیل کند. ظهور اقدامات خشونت‌بار تروریستی باعث شکل‌گیری اجتماعی جهانی در زمینه محکومیت تروریسم گردیده است اما همچنان مشکل اولیه و اساسی در راه این مبارزه لاینحل باقی مانده است و آن هم تعریف تروریسم و مواجهه با چالش‌ها و مشکلات فلسفی موجود در این راه است. مقاله حاضر در پی آن است تا با بررسی چالش‌های مفهومی تروریسم به این نتیجه برسد که مشکل امروز در زمینه تروریسم تشخیص مصادیق است و نه کلیت مذمومیت آن. گرچه محکومیت تروریسم را تقریباً در هر زبانی می‌شنویم، اما آن‌چه موضوع را در مبارزه با این پدیده دشوار می‌سازد این است که تعاریف ارائه شده از این مفهوم به اندازه‌ای متفاوت در مواقعی متضاد است که رسیدن به موضعی واحد را دشوار کرده است. این دشواری به گونه‌ای است که نه تنها در سطح جهانی بلکه در سطح داخلی نیز منجر به نوعی سیالیت در محکومیت این پدیده گردیده است. بررسی ارتباط میان دو متغیر مورد بررسی در مقاله حاضر نشان می‌دهد که گزاره‌های جهان‌شمول حقوق بشر با توجه به خواستگاه خود می‌توانند ظهور مقاومت‌های خشونت‌آمیز را منجر شوند و هم‌زمان خود قربانی خشونت واقع شوند.

واژگان کلیدی: تروریسم، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم.

Received: 2021/08/25 - Review: 2021/11/15 - Accepted: 2021/12/01

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

ارجاع:

کارگری، نوروز؛ (۱۴۰۰)، چالش های فلسفی - مفهومی تروریسم در مواجهه با حقوق بشر، تمدن حقوقی، شماره ۹.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

با وقوع حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، جهان در مسیر تازه ای در راستای مبارزه با تروریسم قرار گرفت. علیرغم همه تردیدهایی که در مورد این حوادث وجود دارد و بدون توجه به بزرگ نمایی سیاسی و رسانه ای که در این مورد صورت گرفته است، حادثه یازده سپتامبر یکی از بزرگترین تعرضات به هنجارهای اساسی حقوق بشر بود. از منظر حقوق بین الملل عده ای این عمل را جرم علیه بشریت می دانند چرا که این جرم یک صلاحیت جهانی را ایجاد می کند بدین معنا که مرتکبین این گونه جرایم در هر جای دنیا که باشند بایستی به محاکمه کشیده شوند (Karima, 2001, 572).

تروریسم و تاثیر آن بر حقوق بشر موضوع جدیدی نیست. حتی پیش از جنگ جهانی دوم نیز تلاش هایی برای نشان دادن مشکلات ناشی از تروریسم در عرصه حقوق بین الملل صورت گرفت. در ۱۶ نوامبر ۱۹۳۷ جامعه ملل، کنوانسیون پیشگیری و مجازات تروریسم را به تصویب رساند. این نخستین تلاش بین المللی برای تعریف «اقدام تروریستی» بود و از آن زمان تاکنون تعریف تروریسم همچنان به عنوان دشوارترین موضوع برای تمامی دست اندرکاران معاهدات ضدتروریسم باقی مانده است. به علاوه موضوع تروریسم از سال ۱۹۷۲ که یازده ورزشکار اسرائیلی در جریان بازی های المپیک مونیخ ربوده شده و به قتل رسیدند، همواره در دستور جلسه سازمان ملل متحد قرار داشته است.

از زمان ظهور تروریسم تا به حال، همواره این عمل مورد نكوهش بوده و مذموم دانسته شده است و یکی از عللی که موجب مذمومیت این عمل بوده است، تقابل تروریسم و تعرض تروریسم به حقوق اساسی بشر است. با این حال همچنان مهم ترین پرسش در زمینه شناخت اقدامات تروریستی به تعریف ارائه شده از آن بر می گردد. این واقعیت که تروریسم تابعی است از مفهوم قدرت، منجر به آن گردیده

است که ارائه تعریفی دقیق از آن با دشواری همراه باشد به گونه‌ای که برخی از مصادیق خشونت محل اختلاف جدی در حوزه تقابلی‌های سیاسی باشند. با این توصیف، مهم‌ترین پرسش در این باره این است که آیا ضرورتی به ارائه تعریف از تروریسم وجود دارد و اگر پاسخ مثبت است، چگونه می‌توان نسبت به ارائه تعریف اقدام کرد و افزون بر آن اقدامات تروریستی و گزاره‌های حقوق بشری چگونه می‌توانند بر یکدیگر اثر داشته باشند؟ و آیا همواره مبارزه با تروریسم به هر شیوه‌ای، در راستای دفاع از گزاره‌های حقوق بشری خواهد بود؟ در مقام طرح پاسخ‌های فرضی به مسائل مطرح شده می‌توان به شیوه‌های تعریف در حقوق کیفری رجوع کرد. تعاریف ارائه شده از جرایم در حوزه کیفری یا منطبق با الگوی مصداقی هستند و یا ماهوی و هر یک نیز مزایا و معایب و جایگاه ظهور خاص خود را دارند و در ارتباط با تعریف جرایم تروریستی در حوزه داخلی یا بین‌المللی عمدتاً از شیوه مصداقی استفاده شده است. با شناخت مصادیق اقدامات تروریستی می‌توان ارتباط آن را با گزاره‌های حقوق بشری واضح‌تر مشاهده کرد.

تروریسم به طور کلی به دو صورت بر حقوق بشر تاثیر مستقیم دارد: اولاً خود عمل تروریستی به طور کلی مشتمل بر دخالت آشکار در حقوق اساسی بزه‌دیدگان است. به طور خاص اقدامات تروریستی حق بر حیات و حق بر تمامیت جسمانی و روانی را در این میان تحت تاثیر قرار می‌دهند. ثانیاً واکنش دولت‌ها به عمل تروریستی و یا به یک تهدید به عمل تروریستی تقریباً به نحو اجتناب‌ناپذیری با حقوق اساسی شهروندان در تضاد است.^۱

۱- معرفی مفاهیم

برای اظهار عقیده در هر زمینه، نخست بایستی مفاهیم مورد نظر به روشنی تعریف شوند تا این که به درستی بتوان حوزه سخن را ترسیم نمود به ویژه در زمینه تروریسم که تمامی مشکلات و مسائل مطرح در حوزه آن ناشی از مشکل تعریف آن است. در آنچه که در زیر می‌آید دو واژه از به ظاهر واضح‌ترین واژه‌های رایج در مجادلات سیاسی و حقوقی مورد بازنگری قرار خواهند گرفت؛ تروریسم به عنوان نمادی از بدی و توحش و حقوق بشر به عنوان سمبل دموکراسی و آزادی طلبی.

۱- این مشکل بیشتر از قانونگذاری ضد تروریسم نشات می‌گیرد. در همین راستا می‌توان قانون پاتریوت آمریکا را ذکر نمود که در بسیاری از جهات آشکارا معایر با حقوق اساسی و آزادی‌های فردی است که خود ناشی از ارائه تعریف کلی و همه‌گیر از تروریسم است.

۱-۱- حقوق بشر؛ بازاندیشی در مبانی و قلمرو

حقوق بشر از مفاهیمی است که پس از جنگ جهانی دوم چنان سرعت و قدرتی گرفت که کمتر کسی در راستای مخالفت با آن سخنی گفته است به گونه ای که در حال حاضر انکار حقوق بشر نشانگر تحجر بوده و موجب طرد از جهان مدرن می باشد. در واقع به چالش کشیدن آن قدرتی در حد خود آن می خواهد که در حال حاضر این قدرت تنها در اختیار خود آن است. در این مقال در پی بررسی مبانی ظهور حقوق بشر می باشیم تا تاثیرات آن را بر پدیده تروریسم روشن تر دریابیم.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ در سازمان ملل متحد به تصویب کشورهای عضو رسیده و به عنوان یکی از مظاهر و محصولات مدرنیسم شناخته می شود؛ دوره ای که به دوره عقل خودبینان یا عقل - محور یا به طور کلی به دوره روشنگری معروف شده است (افتخاری راد، ۱۳۸۳، ۲۷). لازم به توضیح است که اعلامیه جهانی حقوق بشر مبتکر حقوق بشر نبوده بلکه ادیان الهی و به ویژه اسلام نخستین اعلامیه های حقوق بشر را دربرداشته و فلاسفه و دانشمندان نیز به گونه ای از حقوق بشر دفاع کرده اند و پیش از اعلامیه جهانی حقوق بشر، این حقوق در برخی از اعلامیه ها و مقررات داخلی کشورها مطرح شده است (صفایی، ۱۳۷۰، ۳).

فارغ از نقطه آغاز حقوق بشر، تردیدی نیست که نظام حقوق بشر دربردارنده حقوقی ذاتی است که انسان از بدو پیدایش به همراه داشته و قابل احترام بوده است گرچه در بسیاری از دوره های تاریخی تحت تاثیر نظام های سیاسی مستبد این حقوق مورد کم لطفی و بی احترامی قرار گرفته است. از این رو برای حقوق بشر نمی توان تاریخی متصور شد و آن را در محدوده زمان محصور نمود. به هر تقدیر جنگ های جهانی قرن بیستم که خود از علل شدیدترین انتقادات بر مدرنیسم می باشند، آن چنان تحقیری بر بشریت وارد ساختند که خود بزرگ ترین نیرو برای پیشبرد نظام حقوق بشر گردیدند. از آن تاریخ نظام حقوق بشر سرعتی بیش از حد به خود گرفت و رو به سوی نظام جهانی حقوق بشر نهاد. نظامی نشات گرفته از انقلاب فرانسه برای تبدیل شدن به نظامی جهانی و تحمیل خود بر فرهنگ های مختلف انسانی به پیش می تازد.

۱-۲- حقوق بشر؛ معرفی نظامی جهانی

همگام با حقوق بشر به عنوان یکی از دستاوردهای مدرنیسم، اندیشه واحد جهانی نیز از ویژگی های این دوره است که جمع این دو مشخصه در کنار هم نظام جهانی حقوق بشر را شکل می دهد. اما با تحولات جهانی پس از دوره مدرنیسم، جهان با دوران کثرت گرائی پست مدرن مواجه گردید. پست مدرنیسم با تکیه بر شکست و کثرت گرائی پا به عرصه هستی نهاد. گرچه آورده های مدرنیسم در دوران

پست مدرن با انتقادات اساسی روبرو شدند اما حقوق بشر به عنوان یکی از آورده‌های مثبت این دوران کمترین آسیب را در این میان دید، گرچه از گزند انتقادات مصون نماند. بدین ترتیب نظام حقوق بشر همچنان راه خود را به سوی ایجاد فرهنگی جهانی ادامه می‌دهد.

این که آیا نظام حقوق بشر قابلیت جهانی شدن را دارد یا خیر مستلزم پاسخ به پرسش مربوط به خاستگاه و آورده‌های این نظام است. اگر نظام حقوق بشر را برخاسته از فرهنگ غرب و حاوی ارزش‌های فرهنگی آن بدانیم، آیا می‌توان به جهانی شدن آن دل بست و یا اصولاً جهانی شدن آن را منصفانه انگاشت؟ در پاسخ به جهان شمول بودن یا نبودن حقوق بشر دو پاسخ متفاوت ارائه شده است: الف- طرفداران جهان شمولی بر این باورند که حقوق بشر به ایدئولوژی یا اندیشه خاصی وابستگی ندارد. اگرچه مفهوم حقوق بشر ریشه‌ای غربی دارد و در اروپا و آمریکای شمالی پدیدار شده است، ایده آن تنها لزوماً با فرهنگ و اندیشه مرتبط نیست و نه فقط در جوامع بلکه در جوامع غیرغربی نیز اجرا شدنی است. ب- مخالفان جهان شمولی حقوق بشر دیدگاه فلسفی مطلق‌گرائی فرهنگی را ارائه کرده‌اند. در این دیدگاه فرهنگ هر جامعه ارزش اخلاقی برتر دارد و ارزش‌های اخلاقی و معنوی در ویژگی‌های فرهنگی، از اصل جهان عدالت هم، بیشتر است. از آنجا که فرهنگ‌ها متفاوت‌اند، حقوق بشر نیز نباید جهانی باشد و غربی‌ها نباید انتظار داشته باشند که فرهنگ‌های غیرغربی بتوانند نظام اخلاقی خود را مطابق با رژیم حقوق بشر تغییر دهند (لطیفیان، ۱۳۸۰، ۴۲۷).

۱-۳- مرکزیت اروپا و حقوق بشر

فرضیه مورد بررسی در ذیل این عنوان برخاسته از این دیدگاه است که نظام جهانی حقوق بشر که از مجرای حقوق بین‌الملل خود را بر جهان تحمیل می‌نماید نشأت گرفته و حاوی ارزش‌های فرهنگی غرب است. فرهنگی که به گونه‌ای یک‌جانبه خود را حاکم بر جهان تلقی نموده و در پی تحمیل ارزش‌های فرهنگی خود بر سایر ملل است. این گونه تعصب در نظام جهانی حقوق بشر در حقوق بین‌الملل بی‌سابقه نیست و با اندکی تأمل می‌توان به وضوح آن را در پیامدهای بین‌المللی مشاهده نمود.

ادعای دولت آمریکا مبنی بر دفاع مشروع در حمله نظامی به افغانستان همراه با این واقعیت که هیچ دولت یا سازمان بین‌المللی قادر نبود در این زمینه ایراد و یا حتی پرسشی مطرح نماید، بر متعصبانه بودن حقوق بین‌الملل تأکید دارد. مبانی متعصبانه‌ای که حقوق بین‌الملل بر آن استوار است، جهان را به عنوان صحنه نمایشی برای خواسته‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی اروپا و آمریکا نشان می‌دهند (Slater, 1994, 97-100). این برتری جهانی نژاد سفید اروپایی بر افراد غیراروپایی بر این مقدمه

استوار است که اروپا مرکز جهان، مسیحیت اساس تمدن، کاپیتالیسم مبنای اقتصاد و امپریالیسم مرکز سیاست است (Bedjaou, 1985). بر اساس این طرح از حقوق بین الملل، غرب به عنوان مرکز جهان مورد اشاره قرار می گیرد و هر کشور یا منطقه دیگری به عنوان جزئی از اروپا شناخته می شود. در بحران های کنونی برخواسته از بحران تروریسم سخن عمده این است که سنت های مسیحی و یهودی اساس اخلاقی تمدن و منطق را تشکیل می دهند به گونه ای که بدون آن ها رسیدن به حقوق بشر به صورت کامل غیرممکن است.

بدین ترتیب می بینیم که حقوق بین الملل جهان را به دو قسمت اروپائی و غیراروپائی تقسیم می کند که البته در این میان اولویت را به قسمت نخست می دهد. این امر با دسته بندی افراد و فرهنگ ها حاصل می شود. عضویت در جامعه بین المللی در اختیار قدرت های اروپائی و آمریکائی است که تصمیم می گیرند که چه کسی و با چه شرایطی به این جامعه تعلق دارد و می تواند از مزایای حقوق بین الملل استفاده کند. هیچ چیز نمی تواند بهتر از مورد افغانستان این واقعیت را نشان دهد. بحران های اخیر صورت گرفته در جهان هیچ تردیدی در مورد اربابان جهان باقی نگذاشت؛ اربابانی که با تحمیل عقاید، سلايق و فرهنگ خاص منطقه ای خود در پی ساختن فرهنگی واحد در جهان می باشند. فرهنگی که به بیان حقوق بشر جهانی درصدد تحمیل فرهنگی بر فرهنگ های دیگر جهانی است؛ فرهنگ واحد غرب در برابر و برتر از تمامی فرهنگ های رایج جهانی.

۱-۴- تعصبات فرهنگی و سیاسی حقوق بشر

حقوق بشر بین المللی به عنوان مهربان ترین چهره حقوق بین الملل در پی جهانی ساختن هنجارهای سیاسی، فلسفی، فرهنگی و اجتماعی اروپاست. بر اساس این طرز تفکر از حقوق بشر سه دسته بندی استعاری از افراد وجود دارد: وحشیان، بزه دیدگان و منجیان. در این طرز تفکر، دموکراسی و لیبرالیسم غربی برای آزاد ساختن فرهنگ های وحشی غیرغربی از دست خودشان و نیز به منظور نجات بزه دیدگان که عمدتاً غیراروپائی و غیرغربی هستند، شکل جهانی به خود می گیرد. بر اساس این دیدگاه طالبان استعاره از وحشیان، افغانیان استعاره از قربانیانی هستند که در دوران ماقبل مدرنتیه مانده اند و آمریکائیان استعاره از منجیان می باشند (Makau, 2001).

از نظر حقوق بشر، آمریکای شمالی و اروپا - که عمدتاً در قالب سازمان ملل متحد و سایر سازمان های جهانی فعالیت می کنند- نقش منجی را برای بزه دیدگان نگون بختی ایفا می کنند که سعادت و خوشبختی آنان تنها در کنار گذاشتن فرهنگ های وحشی شان از طریق اعمال مقررات مربوط به حقوق بشر است. بدین ترتیب حقوق بشر به عنوان یک واقعیت غیرقابل تغییر و ابدی جلوه می کند و

در نتیجه تمامی تلاش‌ها برای به چالش کشیدن و یا اصلاح نهادهای جهانی حقوق بشر به طور کلی از سوی نگهبانان آن به عنوان بی‌توجهی به حقوق بشر و یا دشمنی با آن تلقی می‌شود.

امتناع از ایجاد یک نظام حقوق بشر که از نظر فرهنگی پیچیده و متنوع باشد، خود بیشتر گنج‌کننده است چرا که امروزه در مورد این قضیه که دکتترین حقوق بشر یک ایدئولوژی است که ریشه‌های عمیق در لیبرالیسم و اشکال دموکراتیک دولت دارد، جای تردیدی وجود ندارد. در حقیقت شمار رو به رشدی از مکاتب، امروزه معتقدند که تعصبات فرهنگی نظام حقوق بشر ناشی از فلسفه و تئوری آزادی است. بر اساس این دیدگاه، حقوق بشر یک ایدئولوژی یا آثار فرهنگی خاص خود است. نظام حقوق بشر نشانگر تعصب فرهنگی است و از این رو واکنش در برابر یک کشور خاص توسط آن یک اقدام فرهنگی است. چنانچه فرهنگ به عنوان یک ساختار فعال شناسایی شود و نه به عنوان اقدامی خاص که به صورت منفعل عمل می‌کند، حقوق بشر، نمادی از فرهنگ اروپایی و آمریکایی خواهد بود. بنابراین طرفداری از حقوق بشر بر اساس و مطابق با مرزهای فرهنگی، تلاشی برای جایگزین کردن فرهنگ غیرغربی با فرهنگ حقوق بشر جهانی می‌باشد. بر این اساس است که «فرهنگ دیگر» که همان فرهنگ غیراروپایی می‌باشد، در نظام حقوق بشر و بحث‌های آن وحشی تلقی می‌گردد.

نگاهی به چگونگی شکل‌گیری نظام حقوق بشر از طریق نگارش و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر ما را در درک پیام این قسمت بیشتر یاری خواهد کرد. این اعلامیه حاصل تلاش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد است که در طی سی سال بررسی، نهایی شده و به تصویب رسید. افراد درگیر در طی نگارش پیش نویس این اعلامیه افرادی از فرهنگ‌های مختلف بودند اما افرادی ساکن و بزرگ شده فرهنگ غرب و به نوعی مبلغ آن فرهنگ محسوب می‌شدند. این افراد عبارت بودند از: النور روزولت (ایالات متحده آمریکا)، پ.س. شانگ (چین)، چارلز مالک (لبنان)، رنه کاسن (فرانسه)، ف.دو. هوس (بلژیک)، روی هاجسون (استرالیا)، هانسا مهتا (هند) و جان.پ. همفری (کانادا). از این تعداد که مستقیماً در جلسات حضور داشتند عامل اصلی گردآورنده اولیه پیش نویس، رنه کاسن فرانسوی بود که در تهیه مواد پیش نویس به شدت از اعلامیه حقوق بشر فرانسه متأثر بود (رک: جانسون و مایور، ۱۳۷۸).

ذکر این مسائل به هیچ عنوان به معنای بدبینی نسبت به اعلامیه نیست اما دقت در چگونگی شکل‌گیری آن تردیدی باقی نخواهد گذاشت که مواد پیش نویس اعلامیه بر اساس دیدگاه‌های فرهنگی خاصی تهیه شده و به تصویب رسیده است. بدیهی است که قرار گرفتن در یک زمینه فرهنگی خاص، در زمان نگارش مواد به صورت ناخودآگاه ذرات باردار فرهنگی فرهنگ زمینه را در نگاه‌اشته وارد خواهد کرد. بر این اساس است که فرهنگ شکل گرفته بر اساس و در حول محور اعلامیه جهانی حقوق بشر، فرهنگی متعصب نسبت به فرهنگ غرب می‌باشد.

۲- تروریسم؛ به سوی روشن ساختن مفهوم

اصولاً بزرگ‌ترین مانع در زمینه تروریسم تعریف آن است. بیشتر و یا حتی شاید تمامی مشکلاتی که در زمینه مبارزه با این پدیده دامنگیر جهان متمدن شده است ناشی از نبود یک تعریف جامع از آن است. در این مقال ادعای ارائه تعریفی از این امر نداریم بلکه در پی بررسی تعاریف و شیوه‌های مختلف آن در این زمینه هستیم تا حساسیت امر و نیز موضع خطر در زمینه تروریسم آشکار شود.

۲-۱- تروریسم در لغت

علیرغم توجه طولانی مدت جامعه بین‌المللی به موضوع تروریسم تاکنون تعریف جامع پذیرفته شده‌ای در مورد لفظ تروریسم وجود ندارد. عمده کنوانسیون‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای موجود در این زمینه تنها در پی جرم‌انگاری اعمالی خاص و ارائه پیشنهادهای جهت تسهیل استرداد یا تعقیب مرتکبان بوده‌اند فارغ از این که آیا عمل مورد بحث ماهیتاً می‌تواند یک عمل تروریستی تلقی شود یا خیر؟^۲ از نظر لغوی ترور را استفاده از خشونت برای ایجاد ترس یا وحشت به ویژه به عنوان وسیله‌ای جهت تاثیرگذاردن بر اعمال سیاسی می‌دانند (گانر، ۱۳۸۴، ۵۱۳-۵۱۲). برخی از نویسندگان به طور کلی تروریسم را خشونت شدیدی می‌دانند که به صورت تهدید ناشناخته و پیش‌بینی نشده اعمال می‌گردد. به عبارتی تروریسم عبارت است از خشونت‌های ناشی از فعالیت‌های بشری (جلالی، ۱۳۸۴، ۵۲-۵۱). به طور کلی جانمایه تعریف تروریسم ایجاد وحشت در مردم برای تحت فشار قرار دادن حکومت می‌باشد (عبدالهی و کیهانلو، ۱۳۸۴، ۶).

در دانشنامه سیاسی ترور به این صورت تعریف شده است: ترور در لغت به معنای وحشت و به وحشت افکندن است و در سیاست به عمل حکومت یا گروه‌هایی اطلاق می‌گردد که برای حفظ قدرت یا مبارزه با دولت با اعمال خاص ایجاد وحشت می‌کند (آشوری، ۱۳۶۴، ۹۹-۹۸). ترور ماخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول است، ترور کردن، قتل سیاسی با اسلحه و تروریست طرفدار خشونت عمل و ایجاد رعب و ترس است (دهخدا، ۱۳۴۲، ۶۳۶).

۲-۲- مفهوم تروریسم

تروریسم پدیده‌ای است مختص زمان صلح، چرا که مبارزات مسلحانه باید بر اساس حقوق و قواعد جنگی خصوصاً کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه در مورد حقوق و مقررات جنگ در زمین و نیز کنوانسیون

۲- علت اصلی ناتوانی جامعه بین‌المللی در رسیدن به تعریفی اجماعی از تروریسم، وجود اختلاف نظر در خصوص مشروعیت

اعمال و اقدامات رهایی‌بخش می‌باشد (عبدالهی، ۱۳۸۱، ۱۸)

۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن باشد. در این چهارچوب یکی از شرایط اعمال تروریستی آن است که در زمان صلح انجام گرفته باشد. اگر همان عمل در زمان جنگ انجام می‌گرفت، به عنوان تخلفی از قواعد جنگ تلقی می‌شد (نقدی، ۱۳۷۵، ۱۸).

اعمال خشونت علیه افراد جهت ایجاد ترس، پدیده جدیدی نیست اما با این وجود، استفاده از واژه تروریسم در حقوق و سیاست بیشتر در سال‌های اخیر شایع بوده است. واژه «ترور» برای نخستین بار برای توصیف دولت ترور که متعاقب انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ در این کشور حاکمیت یافته بود به کار برده شد. نخستین پاسخ‌های قانونی به تروریسم و تلاش در جهت تعریف این واژه را می‌توان در قرن بیستم مشاهده نمود. برخی معتقدند که نخستین تلاش برای ارائه تعریف از تروریسم به کنفرانس‌های بین‌المللی برای یکپارچه سازی حقوق جزا^۳ بر می‌گردد (Levitt, 1986, 97). از آن زمان، حقوقدانان، دانشگاهیان، قانونگذاران داخلی کشورها، سازمان‌های منطقه‌ای و نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد، تعاریف متعدد و متنوعی را از این واژه ارائه کرده‌اند. تحقیقی در سال ۱۹۸۸ انجام گردید که حدود یکصدونه تعریف مختلف از تروریسم را بیان می‌نماید (اردیلی، ۱۳۸۱، ۱۱۹). لازم به ذکر نیست که شمار این تعاریف روز به روز افزوده می‌گردد. علیرغم همه این اقدامات که پس از حوادث سپتامبر ۲۰۱۱ شکلی مضاعف به خود گرفته است، تلاش در جهت ارائه یک تعریف کلی قابل قبول از تروریسم با شکست مواجه شده است.

برخی تلاش در جهت ارائه یک تعریف قانونی از تروریسم را به جستجوی جام مقدس^۴ تشبیه کرده‌اند (Levitt, 1986, 97). برخی دیگر نظیر «ریچارد باکستر»، قاضی سابق دادگاه بین‌المللی عدالت، استفاده عملی از تعریف قانونی تروریسم را زیر سؤال برده است با این بیان که: مایه تأسف است که یک مفهوم حقوقی تروریسم بر ما تحمیل گردیده است. این واژه غیردقیق و مبهم بوده و از همه بیشتر هیچ‌گونه استفاده عملی حقوقی دربر ندارد (Boxter, 1974, 380). قاضی «روزالین هیگینز» نیز تحت تأثیر همین دیدگاه‌ها معتقد است که تروریسم یک واژه بدون اهمیت حقوقی است. صرفاً روش مناسبی است برای اشاره به فعالیت‌های دولتی یا فردی که در سطح گسترده مردود شمرده شده است و در آن‌ها یا روش‌های به کار رفته غیرقانونی است یا آماج‌های حمایت شده یا هر دو (هیگینز، ۱۳۸۴،

3- International Conferences for Unification of Penal Law

این کنفرانس‌ها بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ در پایتخت‌های کشورهای اروپایی برگزار گردیدند.

4- The Holy Grill

(۳۲۳). برخی دیگر در دیدگاهی بدبینانه عدم تعریف اجماعی از تروریسم را ناشی از عدم تمایل غرب دانسته‌اند. بر این اساس دولتمردان آمریکایی در غرب به درستی از تروریسم تعریف نکرده‌اند و تنها به اشاره‌ای از آن بسنده نموده‌اند چرا که چنانچه واژه مزبور به مفهوم اصلی آن تفسیر گردد بی تردید آمریکا و کشورهای غربی وابسته به آن اگر تنها گروه‌های تروریستی جهان نباشند در شمار اولین کسانی قرار خواهند داشت که برای رسیدن به اهداف سیاسی متوسل به ترور می‌شوند (نقدی، ۱۳۷۵، ۲۰). به علاوه تعریف کشورهای غربی از تروریسم تنها به گونه‌ای است که اعمال خود را از هرگونه فعالیت تروریستی مبرا بدانند و گروه‌ها و کشورهای که با آن‌ها در حال جنگ هستند را تروریست بنامند (نقدی، ۱۳۷۵، ۲۰). اما علیرغم این امر نباید غافل بود که فقدان یک تعریف که از لحاظ حقوق بین‌الملل مورد قبول باشد به این معنا نیست که تروریسم یک شکل غیرقابل توصیف از خشونت است یا این که دولت‌ها در پاسخ به این پدیده بر اساس حقوق بین‌الملل محدودیتی ندارند. برعکس می‌توان خصوصیات و ویژگی‌های چندی را برشمرد که متناوباً با وقایع تروریستی همراه هستند و شاخص‌هایی را به دست می‌دهند که از آن‌ها می‌توان تعهدات حقوقی بین‌المللی دولت‌ها را در مبارزه با تروریسم شناخت و ارزیابی کرد. برای شناخت تروریسم هدف یا انگیزه آشکارا یک عنصر کلیدی است. این هدف عبارت است از استفاده از ترس یا نگرانی شدید برای وادار ساختن آماج اصلی خود به انجام رفتارهای خاص. اما در تعریف تروریسم هدف با روش در هم می‌آمیزد و برداشت ما را از تروریسم شکل می‌دهد (خانپانی، ۱۳۸۳، ۱۰).

حوادث تروریستی یازده سپتامبر و حملات تروریستی دربالی، لندن و سایر کشورها، جهان را به سمت عصر ترور برده و بحث‌های داغی را در مورد این که آیا بایستی تروریسم را تعریف کرد یا خیر، برانگیخت. تردیدی نیست که در حال حاضر، واژه تروریسم در بحث‌های حقوقی و مجادلات سیاسی کاربرد فراوانی یافته است و در بسیاری از قوانین داخلی کشورها مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان نمونه قوانین داخلی کشورهای بسیاری، اقدامات تروریستی را جرم انگاری نموده و به پلیس اختیارات گسترده‌ای جهت تعقیب و دستگیری مظنونان این جرایم داده، نظام‌های نظارت الکترونیکی مظنونان اقدامات تروریستی ایجاد نموده، سرمایه‌های سازمان‌های تروریستی را ضبط کرده و ضمانت‌اجراهای تجاری را بر کشورهای که گروه‌های تروریستی را تشویق یا حمایت می‌کنند، تحمیل نموده‌اند. این مثال‌ها نشان می‌دهد که تا چه اندازه تروریسم به عنوان یک مفهوم حقوقی در سیستم‌های حقوقی بسیاری از کشورها نفوذ کرده است. نظر به این که تلقی یک فرد به عنوان تروریست و یا یک عمل به عنوان تروریسم، عواقب سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی شدیدی در پی دارد،

حقوقدانان بایستی در پی تشریح این مفهوم به نحو احسن باشند. خطری که در این زمینه وجود دارد این است که در صورت عدم تعریف تروریسم، اختیارات دولت ممکن است بسیار گسترده گردد. فارغ از تعریف واضح و جامع از تروریسم، آنچه که در آن تردیدی وجود ندارد مذمومیت و محکومیت تروریسم است. گرچه گفتیم که درک صریح و واضحی از تروریسم وجود ندارد اما همگان در محکوم کردن آن ذره ای تردید ننموده اند. اما برخلاف جریان معمول می توان تروریسم را به گونه ای دیگر دید به این صورت که معتقد بود تروریسم همیشه دارای بار ارزشی منفی نیست. این ارزیابی ما بدون شک تماماً با آنچه که امروزه حاکم بر بینش ترور است ناهمگون می باشد. هیچ کس خود را به عنوان تروریست قبول نخواهد داشت و طرفین متقابلاً همدیگر را متهم به ترور خواهند نمود. نتیجتاً طرفی که حق با او خواهد بود کسی است که حاکم بوده، موفق بوده و از امکانات اطلاعاتی به بهترین نحوی استفاده کرده است. بر این اساس نمی توان تروریسم را مردود دانست مگر این که به درستی، قدرت مرکزی را در مفهوم مطلق قبول کرد. به عبارت بهتر بر اساس این مفهوم، آنچه که تروریسم را معنی می کند درک است و نه استدلالات و بحث های حقوقی و قانونی؛ ارائه تعریفی از تروریسم نه ممکن است و نه ضروری. حاکم بودن قدرت در ارائه تعریف از تروریسم موجب گردیده است تا تروریست همیشه بین قهرمانی و خیانت سردرگم باشد (دیلیپاک، ۱۳۶۸، ۱۳)؛ در صورت پیروزی در مبارزه و رسیدن به قدرت یک قهرمان خواهد بود و در غیر این صورت یک مجرم مستحق مجازات.

هدف از این نوشتار تعیین اعمال تروریستی از غیر آنها نیست بلکه منظور از آن اشاره به برخی از مشکلات سیاسی و عملی موجود بر سر راه حقوقدانان جهت ارائه یک تعریف از تروریسم می- باشد. عدم وجود یک اجماع در تعریف تروریسم خود نشانگر ماهیت غیرقابل انکار سیاسی آن است که شاید بتوان به بهترین نحو ممکن آن را در این عبارت که تروریست از نظر یک فرد، مبارز آزادی از نظر دیگری است نشان داد. در آنچه که در ذیل می آید بر آنیم تا مشکلات موجود در ارائه یک تعریف حقوقی از تروریسم را نشان دهیم، گرچه به این امر واقفیم که ارائه تعریف حقوقی از یک مفهوم سیاسی چگونه می تواند دشوار بوده و تحت تأثیر مصالح سیاسی قرار گیرد اما با توجه به آنچه که گفته شد و به علاوه مشکلات اساسی که بر سر راه حاکمیت قانون و نیز نظام حقوق بشر ایجاد می نماید، چاره ای جز ارائه یک تعریف حقوقی جهت نشان دادن واکنش حقوقی در برابر آن وجود ندارد.

۲-۳- مشکلات ارائه تعریف از تروریسم

۱-۲-۳- تعریف کلی یا جزئی؟

به طور کلی دو شیوه ارائه تعریف از تروریسم وجود دارد؛ شیوه کلی و شیوه جزئی. در تعریف به شیوه جزئی برخی از انواع خاص فعالیت ها را به عنوان تروریسم می‌شناسند نظیر هواپیماربابی، گروگان‌گیری و... بدون این که در پی ارائه یک طبقه‌بندی کلی از تروریسم باشند. شیوه کلی برعکس در پی رسیدن به یک تعریف کلی از تروریسم است که این هدف را با توجه به ملاک هائی نظیر قصد، انگیزه و... دنبال می‌کند. هر دو این روش ها می‌توانند در یک تعریف واحد به کار گرفته شوند.

ارائه تعریف به صورت جزئی این حسن را دارد که جلوی هرگونه تفسیر سیاسی و یا سوءاستفاده‌های سیاسی را از تعریف تروریسم می‌گیرد. جائی که به طور کلی به کنوانسیون‌های بین‌المللی ارجاع داده می‌شود و یا جائی که ملاک هائی برای تعریف تروریسم ارائه می‌گردد، راه برای سیاستمداران باز خواهد بود تا تروریسم را آن گونه که می‌خواهند و به مصلحت است تفسیر نمایند، اما جائی که اقدامات خاصی به عنوان تروریسم شناخته شوند، راه بر چنین تفسیری مسدود خواهد بود. گرچه باید گفت که برشمردن اقدامات تروریستی به صورت خاص، نمی‌تواند اهداف ما را در راستای مبارزه با تروریسم برآورده کند. مشکل دیگری که در ارتباط با ارائه یک تعریف جزئی از تروریسم وجود دارد این است که همزمان با ظهور اشکال جدید تکنولوژی، شیوه‌های جدیدی از اقدامات تروریستی به ظهور خواهند رسید که برای تحت پوشش قرار دادن آنها، احتمالاً وجود یک تعریف کلی از تروریسم مورد نیاز می‌باشد. این مشکل می‌تواند با تهیه یک لیست گسترده از جرایم تروریستی که اشکال جدید اقدامات تروریستی را نیز دربرگرفته و قابل حذف و اضافه نیز باشد، رفع گردد. اما این امر قانونگذاری را با مانع مواجه کرده و فرآیند قانونگذاری را با کندی همراه می‌سازد به گونه‌ای که سرعت مبارزه با اقدامات تروریستی را سلب می‌کند.

اما در هر حال تعریف تروریسم از طریق ذکر برخی از مصادیق آن این سؤال را ایجاد می‌کند که چرا این مصادیق خاص اقدام تروریستی تلقی می‌شوند؟ چرا که این مصادیق نیاز دارند که با یک ملاک صحیح و محکم به تروریسم متصل شوند. مفهوم تروریسم بحث های سیاسی و عامیانه بسیاری را ایجاد نموده است و نقش مهمی را در هر دو زمینه سیاسی و عامیانه بازی می‌کند. اگر حقوق در پی آن است که از این مباحثات عقب نماند، بایستی حقوقدانان یک تعریف کلی، که منعکس کننده یافته‌های جدید ما از تروریسم باشد ارائه نمایند و تلاش نمایند که این تعریف، واضح و منطبق با اصول کلی حقوق باشد. این بحث ها نشانگر اهمیت ارائه یک تعریف کلی از تروریسم است. اما مشکل ارائه یک تعریف کلی به گونه‌ای که برخی اقدامات مجاز نظیر اعتراضات را دربرنگیرد همچنان باقی و پابرجا خواهد ماند.

۲-۲-۳- یک تعریف کلی با ذکر استثنائات

در کشورهایی که تلاش بر ارائه یک تعریف جامع از تروریسم است، این سؤال که تروریسم چیست یک سؤال با جواب قاطع نیست. به این معنا که مصادیق پاسخ به این سؤال مصادیقی انحصاری نیست. با نگاهی به کشورهایی که از تروریسم تعریف ارائه نموده‌اند به سادگی می‌توان دریافت که مفهوم تروریسم به خشونت‌های با انگیزه‌های سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیکی اشاره دارد که باعث ایراد صدمه به افراد یا اموال می‌گردد، خواه به قصد اجبار شهروندان یا دولت به انجام کاری خواه به قصد ارباب عموم یا بخشی از عموم. اما چنانچه با وجود این انتزاع در مفهوم تروریسم، تعریف کلی از آن ارائه شود، به ناچار بخش عظیمی از اقداماتی که به طور کلی نایستی تروریستی قلمداد شوند را در برمی‌گیرد نظیر اعتصابات، اعتراضات و سایر اقدامات مجاز که می‌توانند داخل در تعریف کلی تروریسم قرار گیرند.

این اقدامات باید از دامنه تعریف تروریسم خارج شوند. مشکل در این زمینه در ماده یک قانون تروریسم ۲۰۰۰ انگلستان قابل مشاهده است. این ماده استثنائی برای اعتراض، اعتصاب و... در نظر نمی‌گیرد و حال آن‌که به طور کلی این اقدامات نایستی مشمول عنوان تروریسم باشد. به عنوان نمونه اعتصاب کارمندان یک اداره دولتی برای وادار ساختن دولت به افزایش حقوق می‌تواند تحت شمول تعریف تروریسم در ماده ای از قانون مذکور قرار گیرد، چرا که هم به قصد اجبار دولت صورت می‌گیرد و هم می‌تواند برای سلامتی و رفاه شهروندان ایجاد خطر نماید. بدین ترتیب واضح است که هر تعریف کلی از تروریسم بایستی همراه با یک استثناء باشد تا این که اعتراضات، اعتصابات و... را از قلمرو تعریف خارج نماید.

۳-۲-۳- تعریف تروریسم بایستی بر عهده کدام قسمت از حاکمیت باشد؟

حاکمیت به طور کلی از سه قسمت قانونگذاری، اجرائی و قضائی تشکیل شده است و با توجه به وظایف هر یک از این سه بخش به نظر واضح می‌رسد که وظیفه تعریف تروریسم به عنوان یک جرم بر عهده قوه قانونگذاری است که این خود برخاسته از اصل قانونی بودن جرایم و از اصول مسلم و ریشه دار حقوق کیفری است. اما در موارد چندی قانونگذار تنها به لفظ تروریسم اشاره می‌کند و دریافت مفهوم آن را بر عهده دادگاه می‌گذارد.^۵

این موضوع نباید به گونه‌ای بیان شود که این فهم حاصل شود که دو گونه قانونگذاری وجود دارد، چرا که قانونگذاری به عنوان یک حق و تکلیف بر عهده قانونگذار است گرچه این مانع از آن نیست

۵- نمونه این مورد را می‌توان در قوانین کیفری ایران به صورت گسترده ملاحظه نمود. به عنوان نمونه: ماده (۱) ۱۹ قانون مهاجرت کانادا.

که قضات به تفسیر مقررات قانونی اقدام نمایند که همیشه نیز این کار را می‌نمایند. بدین ترتیب قانونگذاران تنها به ذکر مفهوم و در مواردی ذکر جزئیات آن می‌پردازند و تعیین محدوده آن را به قضات دادگاه‌ها می‌سپارند. این حقیقت که چنین الفاظی در قانون تعریف نشده‌اند، بدین معناست که صرف ذکر این تعریف توسط قانونگذار نقطه آغازی برای برخورد با این اقدامات است. بدین ترتیب وظیفه تعیین این که ملاک‌های واقعی و دقیق در تعیین این که تروریسم به واقع چیست بر عهده دادگاه‌ها خواهد ماند. این وظیفه دادگاه‌ها وظیفه بزرگی بوده و دادگاه را در حد قانونگذار قرار خواهد داد.

فارغ از این که قانونگذار تروریسم را تعریف نماید یا دادگاه‌ها، این سؤال همچنان وجود خواهد داشت که چگونه باید مرز میان اختیارات قانونگذار و مجلس ترسیم گردد؛ قانونگذار تنها به ذکر لفظ اکتفا نموده و میدان را به نفع دادگاه‌ها خالی کند یا این که تعریف دقیقی از لفظ ارائه کند و تعیین مصادیق را به دادگاه بسپارد؟ قانونگذاری به شیوه نخست راه را برای پاسخ به تروریسم به عنوان جرمی که سرعت تحول آن بالا است، باز خواهد گذاشت.^۶ در واقع مهم‌ترین مزیت این شیوه انعطاف‌پذیری و قابلیت انطباق آن با مصادیق جدید است. در توجیه این سبک می‌توان گفت که دادگاه‌ها باید قادر باشند تا تعریف قانونی ارائه شده را به شکلی به کار گیرند که تمامی شیوه‌های جدید و تحول یافته عمل مجرمانه که از سوی قانونگذار قابل پیش‌بینی نبوده را نیز دربرگیرد. هرچند لازم به ذکر است که این انعطاف‌پذیری ممکن است نهایتاً با انباشته شدن رویه‌ها، خود دور از دسترس گردد. انعطاف‌پذیری این روش نباید مانع از نقش قانونگذار در ارائه تعاریف قانونی گردد. تعریف ملاک‌های کلیدی تروریسم توسط قانونگذار مزایای بسیاری دارد. مهم‌ترین دلیل برای نقش اساسی قانونگذار در تعریف تروریسم این است که پارلمان به عنوان یک رکن دموکراتیک، بهترین گزینه برای تعیین ارکان تروریسم می‌باشد. به علاوه که عواقب و نتایج یک عمل به عنوان اقدام تروریستی به گونه‌ای بوده که لزوم دخالت گسترده قانونگذار در ارائه یک تعریف از آن را می‌طلبد.

بر این اساس ارائه تعریف قانونی از تروریسم توسط قوه قانونگذاری مناسب‌تر است، چرا که قوانین مصوب در دسترس بوده و در بیشتر موارد تمامی افراد قادر به دسترسی به آن می‌باشند و حال آن‌که تفسیر دادگاه‌ها که در قالب پرونده‌های خاص ظهور می‌کند همیشه و برای همه در دسترس نبوده و نمی‌توان همگان را نسبت به آن آگاه فرض نمود.

۶- برای توضیح در مورد این شیوه قانونگذاری رجوع کنید به: (Bennett Moses, 2003, 394).

۲-۴- تروریسم و نهضت‌های آزادی بخش

مسئله نهضت‌های رهائی بخش در حقوق بین‌الملل زمانی قابلیت طرح یافت که حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و ختم استعمار به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. در این راستا به همان اندازه که کشورهای پیشرفته غربی با مطرح شدن شناسائی نهضت‌ها به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل مخالف بودند، کشورهای جهان سوم بر حمایت از این نهضت‌ها اصرار می‌ورزیدند. دلیل این امر هم روشن است زیرا هرچند مسئله ختم پذیرش بین‌المللی یافته و کسب استقلال توسط دولت‌های مستعمره خصوصاً در دهه ۱۹۶۰ وجهه‌ای مقبول داشت اما دولت‌های غربی به دلیل سیاست‌های استعماری و این که درصدد جایگزینی استعمار نو، یعنی استعمار اقتصادی، بودند مخالف مطرح شدن نهضت‌ها در عرصه بین‌المللی بودند و اگرچه داشتند که آن را به رسمیت بشناسند (خانبانی، ۱۳۸۳، ۱۷).

اما در این بحث، مسئله تفکیک نهضت‌های رهائی بخش ملی از تروریسم بسیار مهم است، چرا که اگر ارزشی برای حق تعیین سرنوشت قائل نشویم و مبارزات ملتی برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت و رهائی از استعمار را در ردیف فعالیت‌های تروریستی بدانیم، مسلماً نسبت به حقوق بشر بی‌اعتنا و بی‌تفاوت بوده ایم (خانبانی، ۱۳۸۳، ۲۰).

۲-۵- تروریسم در معاهدات بین‌المللی

به طور کلی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به دو شکل به تروریسم پرداخته است؛ نخست با طرح یک چهارچوب هنجاری که تروریسم را به عنوان یک معضل مشترک تعریف می‌کند و دوم با تشویق دولت‌ها به اقدام هماهنگ در زمینه تصویب قوانین ملی و بین‌المللی موثر در زمینه مبارزه با تروریسم (عبدالله خانی، ۱۳۸۶، ۸۵).

تلاش در جهت تعریف تروریسم در عرصه بین‌المللی به دو صورت انجام گرفته است. شیوه نخست در کنوانسیون‌های موردی^۷ مورد استفاده قرار گرفته است و شیوه دوم به صورت ارائه تعریفی جامع از تروریسم ظاهر گردیده است. کنوانسیون‌های موردی در این زمینه وظیفه سبک‌تری بر عهده داشته‌اند چرا که قلمرو آن‌ها به برخی از اشکال خاص تروریسم محدود گردیده است و در واقع مبنای صدور کنوانسیون یک مورد خاص است. سیزده سند جهانی موجود در این زمینه از طبیعتی فراگیر برخوردار نیستند و هدف آن‌ها منع و سرکوب ارتکاب اعمال خاصی می‌باشد. از لحاظ تاریخی کنوانسیون‌های جهانی در پاسخ به اشکال جدید تروریسم به تصویب رسیدند (خانبانی، ۱۳۸۳، ۲۶).

این کنوانسیون‌ها را به طور کلی می‌توان در چند دسته به صورت زیر قرار داد: اول: کنوانسیون راجع به جرایم و دیگر اعمال ارتكابی در هواپیما - توکیو - ۱۹۶۳/۰۹/۱۴ - ۱۳۴۲/۰۶/۲۳.

دوم: کنوانسیون منع تصرف غیرقانونی هواپیما - لاهه - ۱۹۷۰/۱۲/۱۶ - ۱۳۴۹/۰۹/۲۵: این کنوانسیون تعریفی ارائه نموده است که به صورت مدلی در معاهدات بعدی مورد استفاده قرار گرفته است. ماده یک این کنوانسیون تصرف غیرقانونی هواپیما را به این صورت تعریف می‌کند: هر شخصی که هواپیمای در حال پرواز: به صورت غیرقانونی با استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور یا سایر اشکال تهدید، هواپیما را تصرف کرده یا تحت کنترل بگیرد یا شروع به انجام چنین عملی نماید؛ یا شریک چنین فردی که این اعمال را انجام داده یا شروع به اعمال فوق نموده است. به علاوه ماده ۲ کنوانسیون تمامی دولت‌های عضو را ملزم می‌نماید تا این گونه اعمال را به عنوان جرم قابل مجازات تلقی کرده و با مجازات‌های شدید پاسخ دهند.

سوم: کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی علیه ایمنی هوپیمائی کشوری - مونترال - ۱۹۷۱/۰۹/۲۳ - ۱۳۵۰/۰۷/۰۱: این کنوانسیون نسبت به دو کنوانسیون هوپیمائی قبلی گسترده تر بوده و به طور کلی پنج دسته از اقدامات را قابل مجازات می‌داند: - انهدام هواپیمای در حال پرواز یا ایراد خسارت به آن به گونه ای که پرواز را غیرممکن نماید یا ایمنی آن را در معرض خطر قرار دهد. - اقدام علیه افراد داخل هواپیما (اعم از مسافران و خدمه) به طوری که احتمال اختلال در پرواز را ایجاد نماید. - وارد کردن آلات یا مواد منفجره به داخل هواپیما و یا انجام اقدامی که موجب تخریب یا ایراد خسارت گردد و یا امنیت هواپیمای در حال پرواز را به مخاطره افکند. - انهدام تاسیسات و امکانات هوانوردی، آسیب رساندن به آنها یا مختل کردن فعالیت آنها، به گونه ای که ایمنی هواپیما را به خطر اندازد. - ارائه اطلاعات نادرست که در اثر آن ایمنی هواپیما تهدید شود. به علاوه معاونت و مشارکت در اعمال فوق براساس کنوانسیون جرم تلقی شده است.

چهارم: کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه افراد تحت حمایت بین المللی از جمله ماموران دیپلماتیک - نیویورک - ۱۹۷۳/۱۲/۱۴: هرچند بدون تصویب این کنوانسیون نیز افراد مذکور در این کنوانسیون تحت حمایت کنوانسیون روابط دیپلماتیک وین ۱۹۶۱ قرار داشتند اما این کنوانسیون مجدداً اقداماتی نظیر قتل، آدم ربایی و دیگر انواع حملات علیه این اشخاص را ممنوع و قابل مجازات دانسته است.

پنجم: کنوانسیون بین المللی علیه گروگان گیری - نیویورک - مجمع عمومی سازمان ملل متحد -

ششم: کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای - وین - ۱۹۸۰-۱۳۵۸: این کنوانسیون در پی گسترش احتمال دستیابی گروه‌های تروریستی به مواد هسته‌ای به تصویب رسید و در ضمن آن نگهداری، استفاده و حمل و نقل غیرقانونی مواد هسته‌ای، سرقت و دزدی این مواد و تهدید به استفاده از آن‌ها را ممنوع دانسته و کشورهای عضو را ملزم به جرم‌انگاری این اعمال می‌نماید.

هفتم: پروتکل مقابله با اقدامات غیرقانونی خشونت‌آمیز در فرودگاه‌هایی که در خدمت هواپیمائی کشوری بین‌المللی هستند - مونترال - ۱۹۸۸/۱۲/۱۰ - ۱۳۶۳/۹/۱۹ - الحاقی به کنوانسیون مونترال.

هشتم: کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی علیه ایمنی دریانوردی - رم - ۱۹۸۸ - ۱۳۶۷: جرایم موضوع این کنوانسیون به نحو خلاصه عبارتند از: - اعمال کنترل بر کشتی تجاری توسط یک فرد به صورت غیرقانونی و عمدی و با استفاده از زور و تهدید، مشروط بر این که احتمال به خطر افتادن ایمنی دریانوردی کشتی، مسافران یا خدمه وجود داشته باشد. - انتقال مواد منفجره به کشتی یا استفاده از آن‌ها در کشتی به طوری که امنیت کشتی و مسافران را در معرض خطر قرار دهد. - انهدام تاسیسات ناوبری کشتی یا آسیب شدید به آن‌ها یا اخلال در کار آن‌ها یا ارائه اطلاعات نادرست مشروط بر این که احتمال تهدید ایمنی کشتی یا مسافران آن را ایجاد نماید.

نهم: پروتکل مقابله با اعمال غیرقانونی علیه ایمنی سکوه‌های ثابت واقع در فلات قاره - رم - ۱۹۸۸-۱۳۶۷. دهم: کنوانسیون علامتگذاری مواد منفجره پلاستیکی به منظور ردیابی آن‌ها - مونترال - ۱۹۹۱ - ۱۳۷۰: این کنوانسیون در واکنش به انفجار هواپیمای مسافری شرکت پان آمریکا در سال ۱۹۸۸ بر فراز لاکربی تصویب شد که طی آن دولت‌های عضو ملزم شده‌اند تدابیر لازم جهت کنترل و محدود کردن تولید و استفاده از مواد پلاستیکی علامت‌گذاری نشده اتخاذ نمایند.

یازدهم: کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری تروریستی - نیویورک - مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۱۹۹۷-۱۳۷۶: ماده یک این کنوانسیون مقرر می‌دارد که هر کس به طور غیرقانونی و به عمد و به قصد کشتار یا وارد کردن جراحت شدید جسمی به دیگری اقدام به کار گذاشتن یا منفجر کردن یک بمب یا یک شیء آتش‌زا یا منفجره یا هر شیء مرگ‌آور در اماکن عمومی، تاسیسات دولتی، وسایل نقلیه عمومی یا تاسیسات زیربنایی نماید، مجرم بوده و قابل مجازات است.

دوازدهم: کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تامین مالی تروریسم - نیویورک - مجمع عمومی سازمان ملل - ۱۹۹۹-۱۳۷۸: ماده دو این کنوانسیون جرم موضوع کنوانسیون را عبارت می‌داند از فراهم نمودن یا جمع‌آوری منابع مالی به قصد استفاده یا با علم به استفاده از آن‌ها در یکی از اعمال زیر: - هر اقدامی

که مطابق با کنوانسیون‌های موجود در زمینه مقابله با تروریسم به غیر از کنوانسیون توکیو ۱۹۶۳ و کنوانسیون مونترال ۱۹۹۱، جرم شناخته شده باشد. - هر عمل دیگری که به قصد کشتن یا وارد کردن صدمه شدید جسمی به هر فرد غیرنظامی یا هر فرد دیگری که نقش فعالی در درگیری مسلحانه ندارد و با قصد ارباب یک جمعیت یا مجبور ساختن یک دولت یا سازمان بین‌المللی به انجام یا خودداری از انجام عملی صورت گیرد. در ضمیمه پیوست به این کنوانسیون لیستی از کنوانسیون‌های جهانی موردی، شامل کنوانسیون‌های مذکور در فوق را می‌توان مشاهده نمود به علاوه که ماده ۲۳ کنوانسیون، سایر معاهدات ضد تروریسم را داخل در لیست پیوست می‌داند.

سیزدهم: کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب اعمال تروریسم هسته ای - ۱۵ آوریل ۲۰۰۵.

نکات اساسی در این کنوانسیون‌های سیزده گانه را می‌توان به شرح زیر برشمرد: - به جز سه کنوانسیون، سرکوب تامین منابع مالی تروریسم ۱۹۹۹، سرکوب بمب گذاری‌های تروریستی بین‌المللی ۱۹۹۷ و کنوانسیون سرکوب اعمال تروریسم هسته ای ۲۰۰۵، سایر کنوانسیون‌ها اشاره ای به تروریسم نکرده اند، اما از آن‌جا که موضوعات مورد توجه آن‌ها از مصادیق بارز تروریسم بین‌المللی بوده، به تدریج به عنوان کنوانسیون‌های ضد تروریسم مورد شناسایی اسناد و مجامع جهانی و منطقه ای قرار گرفته اند. - به جز کنوانسیون سرکوب تامین منابع مالی تروریسم ۱۹۹۹ هیچ یک از کنوانسیون‌های دیگر تعریفی از تروریسم ارائه نکرده اند^۸ و به ذکر مصادیق پرداخته اند. - هر یک از کنوانسیون‌ها بنا به مقتضیات زمانی به تصویب رسیده و در مقدمه خود تروریسم بین‌المللی را محل صلح و امنیت بین‌المللی و تهدیدی برای بشریت معرفی کرده اند (عبداللهی، ۱۳۸۵، ۴۸-۴۷).

اما نخستین تعریف جامع بین‌المللی بر مبنای شیوه دوم، در کنوانسیون ۱۹۳۷ ژنو ارائه گردیده است. پاراگراف دوم ماده یک این کنوانسیون، تروریسم را به عنوان اعمال مجرمانه ای که به طور مستقیم یا غیرمستقیم علیه یک دولت به کار گرفته می‌شوند یا به منظور ایجاد یک دولت وحشت در ذهن افراد خاصی و یا یک گروه از افراد و یا عموم استفاده شود، تعریف نموده است. این تعریف کنوانسیون در

۸- ماده ۲ این کنوانسیون: هر شخص مرتکب جرمی در معنای این کنوانسیون خواهد شد اگر با هر وسیله ای مستقیم یا غیرمستقیم به طور غیرقانونی و قاصدانه منابع مالی را فراهم کند با این قصد یا اطلاع که آن منابع تماماً یا جزئاً برای انجام موارد ذیل مورد استفاده قرار گیرد: الف- اعمالی که در چهارچوب کنوانسیون هائی که لیست آن‌ها در ضمیمه آمده، جرم است. ب- هر عمل قاصدانه دیگری که منجر به قتل یا مجروحیت شدید غیرنظامیان یا هر شخص دیگری شود که در وضعیت درگیری مسلحانه مشارکت فعالی در مخاصمات نداشته در صورتی که هدف از ارتکاب چنین اعمالی با عنایت به ماهیت یا محتوای وحشت افکنی بین مردم یا اجبار یک حکومت یا یک سازمان بین‌المللی به ارتکاب یا ترک ارتکاب عملی باشد.

مواد بعدی بیشتر توضیح داده می‌شوند. مصادیقی که در مواد بعدی به عنوان موارد داخل در تعریف ماده یک نام برده می‌شوند عبارتند از: «هرگونه عمل غیرقانونی ایجاد کننده مرگ یا صدمه شدید بدنی یا از دست دادن آزادی برای عموم» (ماده ۲، پاراگراف a,b,c)، «هرگونه عمل غیرقانونی برای به خطر انداختن زندگی عموم» (ماده ۲ پاراگراف ۳)، «نابودسازی و یا صدمه غیرقانونی به اموال عمومی» (ماده ۲ پاراگراف ۲) و «تولید، به دست آوردن، مالکیت یا حمایت از اسلحه، مهمات و مواد منفجره یا مضر به منظور ارتکاب هر یک از جرایم مذکور، در هر کشوری» (ماده ۲ پاراگراف ۵). کنوانسیون همچنین شروع به جرم، تبانی و تحریک موفق برای ارتکاب هر یک از جرایم، تحریک به ارتکاب اعمال خاصی ولو به صورت ناموفق، شرکت و معاونت عالمانه در جرم را نیز شامل می‌شود.

به دلیل این گستردگی در تعریف تروریسم، تعدادی از کشورها در امضای آن اکراه داشتند (Dugard, 1973, 94). این تردیدها همچنان ادامه داشته و پابرجا می‌باشد به گونه‌ای که تاکنون هیچ تعریف جامع مورد اجماعی از تروریسم در عرصه بین‌المللی ارائه نشده است.

به طور خلاصه می‌توان کنوانسیون‌های بین‌المللی علیه تروریسم، تعداد اعضا، تاریخ تصویب و لازم الاجراء شدن آن‌ها و نیز وضعیت دولت جمهوری اسلامی ایران در آن را به صورت زیر نشان داد:^۹

ردیف	عنوان کنوانسیون یا پروتکل	تاریخ و محل امضاء	تاریخ لازم الاجراء شدن	تعداد دول امضاءکننده	تعداد دول تصویب کننده تا تاریخ ۲۰۰۰ ژوئیه	وضعیت جمهوری اسلامی ایران
۱	کنوانسیون راجع به جرایم و دیگر اعمال ارتكابی در هواپیما	توکیو - ۱۹۶۳/۰۹/۱۴	۱۹۶۹/۱۲/۰۴	۴۱	۱۶۹	عضو
۲	کنوانسیون منع تصرف غیرقانونی هواپیما	لاهاه - ۱۹۷۰/۱۲/۱۶	۱۹۷۱/۱۰/۱۴	۷۹	۱۷۱	عضو
۳	کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی علیه ایمنی هوپیمائی کشوری	مونترال - ۱۹۷۱/۰۹/۲۳	۱۹۷۱/۰۶/۱۴	۶۰	۱۷۴	عضو

۹- جدول فوق از این منبع اخذ شده است: (دیهیم، ۱۳۸۱، ۱۰۲-۱۰۱).

ردیف	عنوان کنوانسیون یا پروتکل	تاریخ و محل امضاء	تاریخ لازم الاجراء شدن	تعداد دول امضاءکننده تا ژوئیه ۲۰۰۰	تعداد دول تصویب کننده تا تاریخ ژوئیه ۲۰۰۰	وضعیت جمهوری اسلامی ایران
۴	کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه افراد تحت حمایت بین المللی از جمله ماموران دیپلماتیک	نیویورک - ۱۹۷۳/۱۲/۱۴	۱۹۷۷/۰۲/۲۰	۲۶	۱۰۲	عضو
۵	بین المللی علیه گروگان گیری	نیویورک - مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۱۹۷۹	۱۹۸۳/۰۶/۰۲	۳۹	۹۶	----
۶	حفاظت فیزیکی از مواد هسته ای	وین - ۱۹۸۰	۱۹۸۷/۰۲/۰۸	۴۵	۶۴	----
۷	مقابله با اقدامات غیرقانونی خشونت آمیز در فرودگاه هائی که در خدمت هواپیمائی کشوری بین المللی هستند (الحاقی کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱)	مونترال - ۱۹۸۸/۱۲/۱۰	۱۹۸۹/۰۸/۰۶	۶۹	۹۹	عضو
۸	مقابله با اعمال غیرقانونی علیه ایمنی دریانوردی	رم - ۱۹۸۸	۱۹۹۹/۰۳/۰۱	۴۱	۳۹	----
۹	مقابله با اعمال غیرقانونی علیه ایمنی سکوهاى ثابت واقع در فلات قاره	رم - ۱۹۸۸	۱۹۹۲/۰۳/۰۱	۳۹	۳۵	-----
۱۰	علامت گذاری مواد	مونترال -	۱۹۹۸/۰۶/۲۱	۵۱	۵۶	----

ردیف	عنوان کنوانسیون یا پروتکل	تاریخ و محل امضاء	تاریخ لازم الاجراء شدن	تعداد دول امضاءکننده	تعداد دول تصویب کننده تا تاریخ ژوئیه ۲۰۰۰	وضعیت جمهوری اسلامی ایران
	منفجره پلاستیکی به منظور ردیابی آنها	۱۹۹۱				
۱۱	مقابله با بمب گذاری تروریستی	نیویورک - مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۱۹۹۷	۲۰۰۱/۰۲/۲۳	۵۸	۴۴	نمایندگان ایران در جریان تصویب حضور داشتند
۱۲	مبارزه با تامین مالی تروریسم	نیویورک - مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۱۹۹۹	-----	۴۳	۴	نمایندگان ایران در جریان تصویب حضور داشتند

۲-۶- تروریسم در اسناد منطقه ای

در این ارتباط هشت کنوانسیون وجود دارند که توسط سازمان‌های منطقه ای ایجاد گردیده اند. این کنوانسیون‌ها به ترتیب زمانی عبارتند از: - کنوانسیون ۱۹۷۱ سازمان دولت‌های آمریکائی^{۱۰} برای ممانعت و مجازات اعمال تروریستی به شکل جرایم علیه اشخاص و نیز جرایمی که از اهمیت بین المللی برخوردارند؛ - کنوانسیون اروپایی ۱۹۷۷ در مورد سرکوب تروریسم؛ - کنوانسیون منطقه ای ۱۹۸۷ انجمن جنوب آسیا برای همکاری‌های منطقه ای^{۱۱} در مورد سرکوب تروریسم؛ - کنوانسیون ۱۹۸۸ اتحادیه عرب برای سرکوب تروریسم؛ - معاهده ۱۹۹۹ در مورد همکاری میان دولت‌های مستقل مشترک المنافع برای مبارزه با تروریسم؛ - کنوانسیون ۱۹۹۹ کنفرانس اسلامی در مورد مبارزه با

10- OAS

11- SAARC

تروریسم بین‌المللی؛ - کنوانسیون سازمان جامعه آفریقائی برای ممانعت و مبارزه با تروریسم ۱۹۹۹؛ - کنوانسیون آمریکائی ضد تروریسم ۲۰۰۲.

این کنوانسیون‌های منطقه‌ای نسبت به کنوانسیون‌های بین‌المللی دو تفاوت عمده دارند؛ اول این که به استثنای کنوانسیون اروپائی ۱۹۷۷، بقیه اسناد سعی در ارائه تعریفی از تروریسم داشته‌اند و دوم این که در مواردی اقدام به ایجاد مفاهیمی جدید از تروریسم نموده‌اند، مانند «تروریسم زیست محیطی» در ماده یک کنوانسیون اتحادیه عرب برای سرکوب تروریسم ۱۹۸۸ که خسارت به محیط زیست و یا در معرض خطر قرار دادن منابع طبیعی را مدنظر داشته است. نکته قابل ذکر دیگر در این زمینه این است که بین کنوانسیون‌های کشورهای عربی، اسلامی و آفریقائی به عنوان معاهدات جنوب و کنوانسیون‌های کشورهای اروپائی و آمریکائی به عنوان معاهدات شمال از یک جنبه تفاوت اساسی وجود دارد و آن این که کنوانسیون‌های دسته نخست مبارزات مردم علیه اشغال، تجاوز و استعمار خارجی و تسلط کشوری بر کشور دیگر به منظور به دست آوردن آزادی و حق تعیین سرنوشت را از شمول تروریسم خارج دانسته و آن را بر اساس ماده ۱(۱۴) پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو حق ملت‌ها می‌دانند.

۳- تاثیرات تروریسم بر حقوق بشر

تروریسم به اشکال مختلفی بر حقوق بشر تاثیر می‌گذارد؛ این تاثیرات به صورت تاثیرات مستقیم تروریسم بر حقوق بشر و تاثیراتی که به صورت غیرمستقیم و در راستای مبارزه با تروریسم بر حقوق بشر می‌گذارد ظاهر می‌شوند.

۳-۱- تقابل تروریسم با حقوق بشر

اعمال تروریستی نظیر حملات یازده سپتامبر، آشکارا معایر ارزش‌های حقوق بشر و به ویژه حق حیات و کرامت ذاتی افراد بشر است (Stewart, 2005, 686) و بر این اساس نایستی به عنوان ابزاری برای تبلیغ یک ایدئولوژی مورد استفاده قرار گیرند. بدین ترتیب تروریسم علاوه بر آن که باعث نقض حقوق بشر مبنی بر حیات و آزادی و امنیت شخصی است که مقدمه و ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره دارد، ناقض میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز می‌باشد که در آن‌ها حق بر آزاد بودن از ترس و واژه مورد تاکید قرار گرفته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۱، ۱۷۵).

بر اساس دیدگاه‌های سنتی حقوق بشری که هنجارهای حقوق بشری را تنها به عنوان وسیله‌ای برای حمایت از افراد در برابر تخلفات مقامات دولتی می‌داند، دولت نمی‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم جهت نقض حقوق بشر توسط عاملان غیردولتی تروریسم مسئول باشد. اما این دیدگاه، قدیمی و ازمدافنده

می باشد. دادگاه اروپائی حقوق بشر همانند سایر ارگان های حقوق بشر، مدت های مدیدی است که پذیرفته است که علاوه بر تعهد منفی دولت ها برای خودداری از نقض حقوق بشر افراد ساکن در قلمرو خود، دولت ها یک تعهد مثبت نیز برای حمایت از آنانی که در قلمرو آنها زندگی می کنند بر عهده دارند تا این که ایشان را در برابر نقض حقوق شان توسط عواملان غیردولتی حمایت نمایند.

از منظر حقوق بشر دولت ها با دو وظیفه اساسی روبرو هستند: اول این که باید به نحو موثری به حقوق بشر احترام گذاشته و آن را تضمین کنند تا این که به وظیفه اساسی خود بر اساس کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی عمل کرده باشند و دوم این که بایستی از تمامی کسانی که در قلمرو سرزمینی آنها زندگی می کنند در برابر تعرضات دیگران حمایت کنند. بر این اساس به عنوان نمونه دولت ایالات متحده آمریکا بایستی به نحو موثری از وقوع حوادثی نظیر حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ جلوگیری کند و از سوی دیگر بایستی به حقوق بشر نیز احترام بگذارد، به این نحو که در راستای انجام وظیفه نخست خود نمی تواند مرتکب اقداماتی گردد که خود تعرض به حقوق اساسی و پایه ای بشر می باشد. در سال های اخیر حتی در موارد غیرتروریستی نیز این موضوع مورد پذیرش قرار گرفته است. به عنوان نمونه ماده ۲ کنوانسیون اروپائی حقوق بشر، دولت های عضو را موظف می کند که نه تنها از سلب حیات عمدی و غیرقانونی افراد خودداری کنند بلکه ایشان را ملزم می کند تا حیات افرادی که در قلمرو آنها قرار دارند را تضمین نمایند. الزام مشابهی در مواد ۳ و ۱۷ کنوانسیون نیز مشاهده می شود.

پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در اعلامیه مشترک کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای حقوق بشر^{۱۲}، دبیر کل شورای اروپا^{۱۳} و رییس اداره OSCE برای سازمان های دموکراتیک و حقوق بشر^{۱۴}، در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱، این تعهد دولت ها مجدداً مورد پذیرش قرار گرفت. در این اعلامیه آمده است که: تمامی دولت ها موظفند تروریسم را از ریشه برکنده و از شهروندان خود در برابر اعمال تروریستی حمایت کنند. این تعهدات متناقض دولت ها را در یک وضعیت دشوار قرار می دهد چرا که از یک سو ملزم به حمایت از شهروندان در برابر تروریسم هستند و از سوی دیگر تکلیف به احترام به حقوق شهروندان دارند. به عبارت دیگر دولت ها بایستی میان اقدامات شان در مبارزه با تروریسم (و حمایت از حقوق بشر در مقابل اقدامات تروریستی) از یک سو و حمایت از حقوق بشر در مقابل مداخلات نابجا توسط افراد دولتی در نتیجه اقدامات ضدتروریستی تعادل برقرار نمایند. در نتیجه این

12- UN High Commissioner for Human rights

13- Secretary General of the Council of Europe

14- Director of OSCE office for democratic institutions and human rights

فشارها خطر جدی وجود دارد که دولت هائی که در حال مبارزه با تروریسم هستند به اقداماتی متوسل شوند که همانند اقدامات تروریست ها است که این امر به نظر مشروع سازی این اقدامات می باشد. به عنوان نمونه می توان به گزارش صادره توسط رئیس جمهور آمریکا (جرج دبلیو بوش) اشاره نمود که به سازمان CIA اجازه کشتن صدام حسین را می دهد، در حالی که او رئیس رسمی یک عضو سازمان ملل متحد است.

بر همین اساس استرودمن، رئیس اداره OSCE برای سازمان های دموکراتیک و حقوق بشر بیان داشته است که: در حالی که دولت ها حق مشروع برای دفاع از خود و دفاع از شهروندان خود را دارند، ما نمی توانیم با استفاده از وسایلی که تروریست ها خود از آن استفاده می کنند با تروریسم مبارزه کنیم؛ نظیر مرعوب ساختن شهروندان بی گناه، تعقیب افرادی که دارای اعتقادات مذهبی متفاوت، قومیت متفاوت، رنگ پوست متفاوت هستند، نادیده گرفتن حق ارائه صریح دیدگاه های متفاوت یا حق همراهی با کسانی که دارای دیدگاه های متفاوت هستند. تعادل میان شیوه های مشروع سازی مبارزه با تروریسم و حمایت از حقوق بشر، امری ظریف و دقیق است (Stroudman, 2001).

نظارت بر معیارهای اتخاذ شده توسط مقامات دولتی در پاسخ به تروریسم و انطباق شان با حقوق بشر، پیش از هر چیز به دادگاه های داخلی و پس از آن به مکانیسم های بین المللی به ویژه دادگاه اروپائی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد برمی گردد. دادگاه اروپائی حقوق بشر در پرونده ای این حقیقت را که دادگاه تنها زمانی بر عملکرد دادگاه های داخلی دولت ها نظارت خواهد نمود که یکی از تعهدات مذکور در ماده ۳ کنوانسیون به صراحت و به صورت غیر ضروری نقض شده باشد را فاش ساخت. بر این اساس، ضرورت، توجیه کننده نقض تعهدات خواهد بود. مشکل واقعی که در این مورد دادگاه با آن روبرو خواهد بود این است که چگونه ضرورت یا تناسب را در یک جامعه داخلی تشخیص دهد. این بحث، هم در مورد حقوق کیفی نظیر احترام به خانواده، حق آزادی مذهب، حق آزادی بیان و حق آزادی اجتماعات مطرح می شود و هم در زمینه نقض حقوق مندرج در ماده ۱۵ کنوانسیون که تنها در زمانی مجاز است که از باب ضرورت برای حفظ حیات جامعه در برابر تهدید، ضروری تشخیص داده شود.

۳-۲- مبارزه با تروریسم و نقض حقوق بشر

نقض حقوق بشر در این زمینه را می توان در دو قسمت جای داده و بررسی نمود؛ مرحله ای که تروریسم در راستای منافع مبارزان شکل می گیرد و زمانی که مبارزه با تروریسم در سرفصل منافع قرار می گیرد.

۱-۳-۲- مبارزان با تروریسم؛ وارثان ننگین ترور

مبارزه با تروریسم شعاری غربی است که عمدتاً از زبان سردمداران آمریکائی شنیده می‌شود و حال آن‌که کنکاش تاریخ آمریکا از یک نظر به مانند سیروسفر بر روی ستون فقرات تاریخ ترور خواهد بود. تاریخ آمریکا به مثابه تاریخ ترور است. کشتار سرخپوستان که همراه با ورود اولین سفیدپوست به قاره آمریکا آغاز گردید یک تابلوی وحشتناکی است که چهره انسانیت را خجل زده نموده است. قتل عام بی رحمانه و دسته جمعی سرخپوستان یک دوره سراسر وحشت و ترور است (دیلیاک، ۱۳۶۸، ۱۲۲). در این میان همگامان اروپائی آمریکا نیز بی گناه نیستند. کشف استرالیا توسط دریانوردان انگلیسی و قدم گذاردن این انسان‌های متمدن با سلاح‌های گرم در دست به خاک این جزیره، حامل پیامی خونین برای بومیان صلح طلب مائوری بود. شکار انسان در آفریقا که فرانسویان متمدن برای سرگرمی و تفریح انجام می‌دادند چیزی کم از اعمال همتایان فوق‌الذکر خود نداشت. به راستی اینان وارثان ترورند یا حامیان حقوق بشر؟ این سخن بدون تردید نگارنده را با چالشی نسبتاً بزرگ مواجه خواهد ساخت و آن این‌که چگونه می‌توان به گزاف چنین گفت؟ در قرنی که مبارزه با تروریسم شعار نخست جهانی است چگونه می‌توان با تمام نیرو تروریسم را محکوم نکرد؟ پاسخ را باید در این جمله دید که در صورت نفی ترور باید تمدن بشری که بر پایه آن بنا شده است را نیز نفی نمود. آیا چنین ممکن است؟

۲-۳-۲- مبارزان با تروریسم؛ ناقضان حقوق بشر

پاسخ شدید به پدیده رو به گسترش جرایم بین‌المللی و به ویژه اقدامات یا تهدیدات تروریستی، به احتمال زیاد باعث فشار به حقوق بشر و آزادی‌های فردی می‌گردد. از نظر تاریخی این محدودیت در ایالات متحده آمریکا ابتدائاً بر روی افراد غیرآمریکائی اعمال گردیده است. به عقیده پروفیسور «دیوید کول» در چنین مواردی که اقدامات خشن علیه افراد غیرآمریکائی برای حمایت از شهروندان آمریکائی اعمال می‌شود، بایستی از عبارت «مبادله آزادی افراد خارجی با امنیت شهروندان» استفاده نمود. نمونه چنین برخوردی در تاریخ معاصر نیز مشاهده می‌شود که با قوانین نه‌چندان معروف آشوب و بیگانگان ۱۷۹۸^{۱۵} آغاز گردید (Stewart, 2005, 688).

باید به خاطر داشت که بیشتر موارد نقض حقوق بشر در جهان در موارد بحران اتفاق می‌افتد و یا در زمان‌هایی رخ می‌دهد که یک دولت در حال مبارزه با یک پدیده خشنوت بار است یا این‌که چنین

15- Alien and Sedition Acts 1798

این قوانین شامل پنج قانون است که در سال ۱۷۹۸ به تصویب رسیدند.

تلقی می کند و یا این که در زمان های اضطراری اتفاق می افتد. این موضوع باید یادآوری گردد که چهارچوب حقوق بین الملل و حقوق بشر، تنها برای زمان های خوشی و یا زمان های آسان نیست بلکه اهمیت اجرای آن در خلال دوران سخت بیشتر احساس می شود.^{۱۶} کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی در کنار سایر اسناد مرتبط با حقوق بشر، حق دادرسی منصفانه - شامل دسترسی به وکیل و حق خودداری از دستگیری و بازداشت خودسرانه - را تضمین کرده است و به علاوه اعلام نموده است که دولت ها نبایستی تبعیض به خرج دهند؛ از جمله تبعیض بر مبنای نژاد، رنگ و ملیت.

برخی از این تضمین ها ممکن است به صورت موقتی به صورت معلق درآمده و یا این که در شرایط بسیار محدود و استثنائی نادیده گرفته شوند. این وضعیت های محدودکننده در ماده ۴ کنوانسیون مورد بررسی قرار گرفته است. اساساً تعلیق این حقوق تنها زمانی می تواند امکان پذیر باشد که خطری برای حیات ملت وجود داشته باشد.^{۱۷} به نظر می رسد که رئیس جمهور آمریکا بسیار مایل است که شرایط کنونی را به عنوان شرایط قابل تعلیق کنوانسیون تلقی نماید.

در پی آن نیستیم که اجرای حقوق بشر را ساده جلوه دهیم بلکه حتی اجرای این حقوق در شرایط عادی نیز دشوار می باشد، اما دو انتخاب در مواجهه با بحران ها در قبال حقوق بشر وجود دارد: قانونمداری یا غیرقانونمداری و باید یقین داشت که اتخاذ هر یک از این انتخابات بازتاب گسترده ای در جهان خواهد داشت. شاید شدیدترین انتقاد به حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، متوجه بازداشت خودسرانه و طولانی مدت متهمان اقدامات تروریستی باشد که برخی از آن ها حتی بدون ایراد اتهام و حق دسترسی به وکیل بازداشت گردیدند. عمده این بازداشت شدگان غیرآمریکائی می باشند گرچه در میان آن ها برخی از اتباع آمریکا نیز مشاهده می شوند (Stewart, 2005, 688).

در نتیجه و پیامد حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، دولت ایالات متحده آمریکا، جهان غرب و اروپا را به سمت اجماع محکم تری مبنی بر این که آمریکا در مرکز جغرافیای سیاسی جهان قرار دارد سوق داد.

۱۶- کمیته حقوق بشر سازمان ملل که وظیفه نظارت بر اجرای کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی را بر عهده دارد بر این نکته تأکید کرده است که احترام به حقوق بشر در شرایط اضطراری، اهمیت بیشتری می یابد به ویژه حمایت از حقوقی که از نظر کنوانسیون قابل اغماض نیستند. این حقوق عبارتند از: حق حیات، حق آزادی از شکنجه و سایر اعمال غیرانسانی. اخیراً کمیته حقوق بشر اعلام نموده است که حق آزادی در برابر بازداشت نامحدود نیز از حقوق غیرقابل اغماض بشر بوده و دولت ها حتی در شرایط اضطراری به نقض آن اقدام نمایند.

۱۷- چنانچه دولتی بخواهد از مسئولیت های خود در قبال حقوق بشر مذکور در کنوانسیون تخطی نماید، بایستی دبیرکل سازمان ملل را از این موضوع و این که از چه زمانی این اقدام را آغاز خواهد کرد، مطلع نماید.

حملات یازده سپتامبر بهانه‌ای بود برای حاکمیت و چیرگی ارزش‌های اروپائی بر جهان. هیچ چیز نمی‌تواند بهتر از این جمله رئیس‌جمهور آمریکا «یا با ما یا علیه ما» که بارها و بارها تکرار شد واقعیت این امر را نشان دهد.

حملات یازده سپتامبر و اعلامیه صادره پس از آن که جنگ با تروریسم خوانده می‌شود، نیروی اصلی برای یکپارچه‌سازی جهانی را فراهم نمود. دولت‌ها و سایر بازیگران عرصه بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد تحت فشار شدید دولت ایالات متحده آمریکا قرار گرفتند تا این که تمایلات و الزامات بین‌المللی را به نفع از بین بردن تروریسم کنار گذارند. تاکید مجدد بر چیرگی و غلبه آمریکا و اروپا بر جهان در نتیجه جنگ با تروریسم، تاثیرات عمیق و درازمدتی بر حقوق بشر خواهد گذاشت. این امر هرگونه اظهار عقیده مخالف را سرکوب کرده و اساساً هرگونه فرصتی را برای بحث در مورد محدوده حقوق بشر، ارتباطات فرهنگی و راهکارهای اجرائی آن را سرکوب می‌کند. از سوی دیگر جنگ با تروریسم این امکان را به دولت ایالات متحده آمریکا می‌دهد تا حقوق بشر را آن گونه که می‌خواهد تعریف کند و دیگران را از حقوق بشر محروم نموده و یا قلمرو آن را برای دیگران محدود نماید. به علاوه این اقدام به آمریکا اجازه می‌دهد که مخالفان نسخه حقوق بشری خود را به عنوان دشمنان و یا حامیان دشمنان خود و یا حامیان تروریسم جهانی معرفی نماید. در گفتگوی «ما و ایشان» هرگونه اقدامی در جهت بازسازی مجدد و چندفرهنگ‌سازی حقوق بشر با دشواری فراوانی روبرو خواهد شد، چرا که حقوق بشر از منظر اقدامات بوش تعریف و تعیین خواهد شد. اقدامات افسار گسیخته آمریکا در سراسر جهان آخرین بهانه‌های تشکیل ساختار جهانی حقوق بشر را نیز از بین برده است.

جنگ با تروریسم تنها افراد و فرهنگ‌های غیرغربی را هدف قرار داده است، به ویژه زمانی که این فرهنگ‌ها از منافع خاص غرب فاصله گرفته باشند. جنگ با تروریسم به طور عمدیه بر سنت‌ها و سیاست‌های خاص اسلامی متمرکز شده است. چه بخواهیم چه نخواهیم جنگ با تروریسم اختلاف فرهنگی عمیقی را بین جهان غرب و بسیاری از کشورهای اسلامی و عرب ایجاد نموده است.^{۱۸} نتیجه این که در اوج تمدن

۱۸- گرچه گروهی از نویسندگان این امر و عکس‌العمل کشورهای غربی نسبت به مسلمانان را ناشی از پیدایش و ظهور تروریسم مذهبی در ده سال گذشته می‌دانند (جلالی، ۱۳۸۴، ۵۴-۵۳). اما می‌توان معتقد بود که آن چه در حال حاضر تحت عنوان تروریسم مذهبی از آن نام برده می‌شود عمدتاً پاسخ‌هایی است نسبت به جهانگشائی فرهنگی غرب و از آن‌جا که خاورمیانه از قوی‌ترین پشتوانه ملی و مذهبی برخوردار می‌باشد که مانع از تهاجم فرهنگی غرب می‌گردد، از این رو عمدیه این واکنشها از این سرزمین نشأت می‌گیرد و این امر باعث ایجاد شبهه تروریسم مذهبی شده است (رک: فوکویاما، ۱۳۸۳).

بشری آزادی تنها در تئوری و فلسفه وجود دارد. نتیجه این بحث روشن است: جوامع مسلمانان همچون سایر جوامع غربی بایستی مدرن، دموکراتیک و لیبرال شوند و سیستم بازار آزاد و باز اتخاذ کنند. پیام این سخن واضح است: جوامع اسلامی باید غربی شوند یا این که از بین بروند.

اما پارادوکس بزرگ در این زمینه را می توان در تناقض غرب در این زمینه دید. علیرغم اظهارات شفاهی جهت ترویج و دفاع از تمدن غرب، کشورهای غربی از رژیم های مستبدی که منافع نظامی، استراتژیک یا اقتصادی آن ها را برآورده کنند، حمایت می نمایند. اما این حمایت تا زمانی است که این کشورها در پی اهداف مضر و یا خطرناک برای موجودیت و یا امنیت غرب نباشند. این مسئله به خصوص در روابط غرب و به ویژه آمریکا با کشورهای عرب و مسلمان نفت خیز یا کشورهایی که از موقعیت استراتژیک مهمی برخوردارند، می توان مشاهده نمود. بدین ترتیب می بینیم که برخورد غرب با لیبرالیسم امری به وضوح ابزاری است.

از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا اقدام به وضع و اجرای قوانین، سیاست ها و اقداماتی نموده است که یک تاثیر اساسی بر آزادی های فردی در ایالات متحده آمریکا گذاشته است. برخی از این اقدامات نظیر دستور تاسیس دادگاه های نظامی برای محاکمه افراد مظنون به تروریسم، به نظر نقض اصول اساسی حقوق بشر بین المللی و نیز استانداردهای قانون اساسی ایالات متحده آمریکا می باشد. چنین قواعد و مقرراتی^{۱۹} در برخی موارد بیانگر مفاهیم و مضامینی هستند که این مفاهیم بخشی از ساختار برنامه ریزی های سیاسی محسوب می شوند. این قوانین برای دستیابی به امنیت، تغییراتی اساسی در حقوق جزای ماهوی و شکلی به وجود آورده اند. این تغییرات را می توان در ظهور حقوق جزای دشمن محور و فاصله گرفتن از مفاهیم سنتی و اصول حقوق جزای شهروندمدار که از سوی کشورهای لیبرال پذیرفته شده است، مشاهده کرد (آلبرشت، ۱۳۸۵، ۶۷). در خارج از آمریکا نیز دولت بوش بدون توجه به اصول حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی به دنبال جنگ با تروریسم بوده است. به عبارت دیگر دولت ایالات متحده آمریکا منافع امنیتی خود را در اقدام علیه حقوق داخلی و حقوق بین الملل می بیند. هیچ قانونی بر جنگ با تروریسم حاکمیت نمی کند.

بی توجهی ابرقدرت ها نسبت به هنجارهای اساسی حقوق بشر، حامل پیامی وحشتناک برای جامعه بین المللی بوده است. دولت ایالات متحده آمریکا این اعتقاد را که حقوق بشر پایه ای و اساسی بوده و

۱۹- علاوه بر قانون پاتریوت ۲۰۰۱ در آمریکا، می توان به برخی قوانین در سایر کشورها اشاره نمود. از جمله؛ قانون جرم و امنیت

۲۰۰۱ در انگلستان، قانون شماره ۸۳ سال ۲۰۰۱ در مجارستان و قانون مبتنی بر اقدامات ویژه علیه تروریسم ۲۰۰۱ در ژاپن.

حتی در اوضاع بحرانی بایستی مورد حفاظت قرار گیرد، نقض نمود. چنین بی توجهی نسبت به حقوق بشر که ایالات متحده آمریکا آن را با قدرت به اجرا گذاشته بود و در همین راستا اقدام به اعمال زور علیه سایر دولت‌ها نموده بود، برتری قدرت را بر اخلاق و حقوق بین‌الملل به رخ می‌کشد. این اقدامات موید این تفکر هستند که حقوق بشر به دوران آسایش مربوط می‌شود و زمانی که به عنوان مانعی بر سر راه منافع حیاتی دولت قرار گیرند قابل چشم‌پوشی هستند. بنابراین زمانی که سرسخت‌ترین طرفداران حقوق بشر چنین برخورد دوگانه‌ای با آن دارند چگونه می‌توان کشورهای آنی که توجه کمتری بر حمایت از آن دارند را از تعرض به آن منع کرد؟

این تعرض دولت آمریکا به آزادی‌های فردی باعث گردیده است تا سایر دولت‌ها نیز امنیت را بهانه‌ای برای انکار حقوق بشر قرار دهند. ابهام و گسترده‌گی امنیت ملی و استقلال، بهانه خوبی برای مبارزه با نظرات مخالف ایجاد کرده است. جنگ با تروریسم به دولت‌ها اجازه می‌دهد در صورت تمایل مشروعیت هرگونه مبارزه‌ای را به صورت مطلوب خود مورد بازنگری قرار داده و از این طریق شدیدترین اقدامات علیه آن را توجیه کنند. هر اقدام و هرگونه مبارزه‌ای در این راستا می‌تواند غیرمشروع باشد و شدیدترین واکنش‌ها را توجیه کند چرا که به عنوان مخل منافع دولت نشان داده می‌شود.

ابهام و گسترده‌گی واژه تروریسم و سایر مشتقات آن، تاثیر شدیدی بر مشروعیت بحث‌های جدی سیاسی و حتی آکادمیک دارد. به عنوان نمونه بسیاری از افراد دانشگاهی و اساتید به دلیل وارد شدن در بحث‌های شدید مربوط به تروریسم توییح شده‌اند. مقامات رسمی از جمله برخی از روسای دانشگاه‌ها در مورد وطن پرستی این افراد تحقیق کرده و پیشنهاد داده‌اند که بایستی توییح شوند یا این که رسماً مورد مجازات قرار گیرند (Matua, 2002, 10). بدین ترتیب هرگونه اظهار عقیده مخالف تحت عنوان آشوب و خیانت به دولت شناخته می‌شود.

به نحو متناقضی برخورد دوگانه آمریکا با حقوق بشر می‌تواند باب بحث در مورد جهانی بودن حقوق بشر، مبانی فرهنگی آن و شرایط اجرای آن باز نماید. در حالی که دولتی که خود را خاستگاه حقوق اساسی بشر می‌داند به سادگی آن را محدود می‌کند، چگونه می‌توان تکثرگرایان فرهنگی را از بحث در مورد مشروعیت مبانی فرهنگی حقوق بشر بازداشت؟ این دیدگاه که حقوق بشر مربوط به یک فرهنگ خاص بوده و در ضمن یک فرآیند تجربی ایجاد شده است این نتیجه را دربردارد که قواعد حقوق بشر جای بحث و بررسی دارند تا این که با توجه به سایر فرهنگ‌ها مجدداً سازماندهی شوند.

در سال های گذشته هیچ چیز به اندازه جنگ با تروریسم، حقوق بشر را به چالش نکشیده است. طرفداران سنتی حقوق بشر در سازمان ملل متحد و نیز سازمان های حقوق بشری حتی در اروپا امروزه در مورد طرفداری شان از اصول حقوق بشر با محدودیت هائی روبرو شده اند. تمامی دولت ها از تمامی گرایش های سیاسی امروزه به نحو آزادانه تری سیاست های خشن خود را علیه مخالفان اعمال می کنند. متفکران غیراروپائی حقوق بشر نیز امروزه موضعی تدافعی اتخاذ کرده اند چرا که دیدگاه های آنان ممکن است روند جهانی سازی را مختل نماید چرا که این افراد متهم به تهییج و تشویق احساسات، ایدئولوژی ها و دیدگاه های ضداروپائی می باشند. در چنین فضائی، ارائه یک بحث صادقانه و البته قوی در مورد فرهنگ های تشکیل دهنده حقوق بشر امری دشوار است. در یک کلام این که انجام پروژه جهانی سازی یا چندفرهنگ سازی حقوق بشر بسیار دشوارتر از گذشته گردیده است.

۳-۳- جهانی شدن حقوق بشر راهی به سوی تروریسم

در این که جهانی شدن چیست و از چه زمانی ریشه می گیرد دیدگاه صریحی وجود ندارد. در یک تعریف، جهانی شدن را به این صورت تعریف کرده اند: «جهانی شدن در نتیجه گسترش ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی پدید آمده که روند جابجائی سریع سرمایه، نیروی کار و اطلاعات را فراهم کرده که کنترل دولت بر آن عملی نمی باشد و منجر به یک فرهنگ واحد جهانی خواهد شد. به عبارت دیگر جهانی شدن شبیه یک دستگاه مخلوط کن است که چرخ چهارپره ای آن یعنی کالا، سرمایه یا نیروی کار و اطلاعات است و در اثر حرکت سریع آن معجون فرهنگ واحد یا به بیان دیگر دهکده جهانی پدید می آید.» (بصری، ۱۳۸۱، ۱۲۵). این تعریف یکی از تعاریفی است که از جهانی شدن ارائه شده است که صرف نظر از پیچیده و تا حدودی مبهم بودن آن، می توان عصاره مفهوم جهانی شدن را از دل آن بیرون کشید.

ریشه جهانی شدن به ویژه در زمینه فرهنگی را می توان در جای جای تاریخ مشاهده کرد، چنان که تمامی ادیان و مکاتب ایدئولوژیک و فلسفی در پی جهانی ساختن تفکرات خود بوده اند آن گونه که اسلام مخاطبین خود را از میان مردم (یا ایها الناس) بر می گزیند و در پی نجات بشریت است. به علاوه در مذهب تشیع این اعتقاد برای پایان جهان نیز با ظهور امامی که جهان را پر از عدل و داد می کند به نحو بارزتری جلوه می کند. از این رو نمی توان دیدگاه های مرتبط با جهانی شدن را پدیده ای امروزی و متعلق به جهان غرب دانست؛ گرچه امروزه مکانیسم های لازم برای تحقق این تفکرات با تاسیس نهادهای جهانی فراهم شده و گویی جهان به سمت سوق به این تفکرات پیش می رود.

یکی از نمادهای این جهانی شدن در زمینه جهانی شدن فرهنگ واحد، جهانی شدن حقوق بشر است. حقوق بشر با آنچه در مورد مبانی ظهور و بروز آن گفته شد در پی تبلیغ تفکرات خود و ساختن جهانی است که این ایده‌ها را به نحو کامل در آن پذیرفته و اجرا نمایند و همین امر باعث گردیده تا مکانیسم‌های جهانی موجود در این راستا به شدت و با قدرت هر چه بیشتر به فعالیت مشغول باشند. کمترین عملکرد این مکانیسم‌ها در برابر تخطی از فرهنگ حقوق بشر موجود، محکومیت کشورهای خاطی بوده که می‌تواند پیام‌های وسیعی را برای کشورهای محکوم در پی داشته باشد.

در جهانی شدن حقوق بشر ما در پی آن هستیم که به زبان ساده حقوق بشر نشأت گرفته از زمینه فرهنگ اروپائی را به تمامی جهان قالب کنیم، حقوق بشری که خود حاوی ذرات باردار فرهنگی وابسته به اروپا است. سوالی که در این فرآیند مطرح می‌گردد این است که آیا انجام این عمل تا چه اندازه ساده بوده و چگونه می‌توان عکس‌العمل سایر فرهنگ‌ها را برنیانگیخت؟ با توجه به آنچه که گفتیم جهانی شدن حقوق بشر تمامی فرهنگ‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. واکنشی که فرهنگ‌ها در برابر این تاثیر از خود بروز می‌دهند یکسان نیست. برخی از فرهنگ‌ها نظیر فرهنگ‌های سیاه آفریقائی به راحتی تسلیم می‌شوند و در سیلاب جهانی شدن حقوق بشر غوطه‌ور می‌شوند اما نمی‌توان این انتظار را در مورد تمامی فرهنگ‌ها داشت. بی‌تردید فرهنگ - باورهای مذهبی، عادت‌های اجتماعی و سنت‌های دیرین - آخرین همبستگی و نزدیکی مرزهای فرهنگی است. جوامع مایل نیستند از ارزش‌های عمیق و ریشه‌دار خود دست بکشند و این بسیار ساده لوحانه خواهد بود که گمان کنیم فرهنگ مردم آمریکا به زودی بر جهان مستولی خواهد شد (فوکویاما، ۱۳۸۳، ۸).

این همبستگی‌ها و تعلقات فرهنگی موجب گردید تا برخی از فرهنگ‌ها، جهانی شدن فرهنگی در قالب حقوق بشر را به شدیدترین نحو ممکن پاسخ دهند. عمده این واکنش‌ها در فرهنگ اسلامی بود چرا که اسلام تنها فرهنگ مهم و جهانی است که به احتمال قوی برخی مشکلات با مدرنیته دارد (فوکویاما، ۱۳۸۳، ۱۰). برخورد فرهنگ غرب به عنوان حامل و حامی جهانی شدن و فرهنگ اسلامی به عنوان مخالف در این زمینه، موجب ایجاد یک موج در جهان گردید. موجی که قرن بیست و یکم را در آغاز با نگرانی عمده‌ای روبرو ساخت. این موج شدید، تروریسم مذهبی بود که برخی تحت عنوان موج چهارم تروریسم آن را خطرناک‌ترین ناقض امنیت بین‌المللی در قرن بیست و یکم می‌دانند (راپورت، ۱۳۷۸، ۱۴۴). بدین ترتیب با اندکی دقت می‌توان تروریسم مذهبی قرن بیست و یکم را بلایی دانست که از بطن جهانی شدن فرهنگی غرب و به ویژه جهانی شدن حقوق بشر رشد کرده و گسترش

می یابد. چرا که کشورهای آسیائی تاکید بر فرهنگ آسیائی یا به عبارتی ارزش های آسیائی را جلودار مبارزه با سیاست های سلطه گرایانه و ظاهراً فرهنگی غرب می دانند و بر این عقیده اند که کوشش برای تعمیم یک فرهنگ به کل جهان نمودی است از سلطه طلبی غرب و تلاش برای ایجاد جهان یک قطبی (شاهنده، ۱۳۸۰، ۲۱۰).

تروریسم بین المللی اخیر در حقیقت ناشی از نزاع در دارالاسلام برای کسب یا حفظ قدرت موجود است. به عبارت دیگر رشد تروریسم در دهه اخیر ناشی از نزاع در دارالاسلام برای حفظ قدرت موجود است. به عبارت دیگر رشد تروریسم در دهه اخیر ناشی از مقابله پدیده مدرنیته با سنت گرایی مذهبی است. در این معادله علت خصومت افراط گرایان مذهبی با کشورهای غربی و به ویژه آمریکا در حمایتی است که غرب از نخبگان خواستار مدرنیته در کشورهای اسلامی می کند (عبداللهی، ۱۳۸۵، ۲۱-۲۰).

تا پیش از یازده سپتامبر، وعده حقوق بشر جهانی به کشورهای جهان سوم این بود که مسائل ناشی از شرایط بد زندگی، بی کفایتی دولت ها و سایر معضلات اجتماعی، از طریق حاکمیت قانون، اعطای حقوق افراد و پی ریزی یک دولت بر مبنای تفکرات اصولی، حل شدنی است و از این طریق از کشورها خواسته شد تا از یک جریان تاریخی خاص - که همان فرهنگ جهانی حقوق بشر باشد - پیروی کنند، جریانی که به آینده جامعه بین المللی چشم داشته و به آن امیدوار است. برای رسیدن به این منظور ادعا شده است که چنانچه کشورهای جهان سوم به سرعت از پله های تمدن بالا روند، رسیدن به یک جامعه جهانی یک دست امکان پذیر است. اما این جریان تاریخی نتوانست به نیازهای کشورهای جهان سوم پاسخ مثبت دهد چرا که فاقد برخی چهارچوب ها و تفکرات انتقادی در مورد قواعد بین المللی بود. اگر جنبش حقوق بشر در امید واقعی برای حقوق بین الملل و کشورهای جهان است بایستی استعارات وحشی، قربانی و منجی را از میان بردارد. تلاش در راستای ایجاد جهانی متحد و یک دست بر مبنای فرهنگ غرب و جهانی سازی حقوق بشر به شیوه ای غربی راه به جایی نخواهد برد. متفکران حقوق بشر و سازمان های حامی حقوق بشر بایستی از وطن پرستی خود دست کشیده و مبنای جدیدی برای محاسبه کرامت انسانی و تعیین ساختارها و شیوه های اجتماعی ای که از طریق آن این کرامت مورد حمایت قرار گیرد، ایجاد کنند. بر اساس این رویکرد مظاهر فرهنگی خاص برای حقوق بشر کافی نیستند بلکه تکثر فرهنگی مبنائی برای رسیدن به یک اجماع جهانی در مورد برخی موضوعات می باشد. هیچ فرهنگ واحدی وجود ندارد که بر سایر فرهنگ ها برتری داشته و یا این که خالص، اصیل و کامل باشد. از این رو چیزی که در این قسمت طرفداران حقوق بشر با آن روبرو هستند

این است که در مورد مبانی فرهنگی حقوق بشر مجدداً ساختاربنندی نموده و آن را از انحصار صرف فرهنگ اروپائی خارج نمایند.

نتیجه

در یک رویکرد کلی شاید نتوان رویکرد موجود در ارتباط با شناسائی اقدامات تروریستی را بر اساس یک نگاه کیفری پذیرفت چرا که وضعیت موجود به صراحت در مغایرت با اصل قانونی بودن قرار دارد. با این حال رویکرد سیال موجود نسبت به تروریسم چیزی نیست که حقوق کیفری بتواند به راحتی خود را از آن خلاص کند به علاوه که در برخی از موارد دیگر عمدتاً در حوزه جرایم علیه امنیت می توان شاهد چنین چیزی بود. (اساساً خود مفهوم امنیت یکی از همین رویکردهای سیال را در حوزه کیفری موجب گردیده است.) از همین جهت است که اغلب در اسناد بین المللی از شیوه تعریف مصداقی استفاده شده است تا بهتر بتوان اجماع را در مقابله با خشونت های تروریستی در عرصه بین المللی فراهم کند. فراهم کردن این اجماع گرچه می تواند منجر به صراحت بیشتری در برخورد با اقدامات تروریستی شود با این حال منابع قدرت موجود در گزاره سازی های بین المللی خود در زمان مقابله با اقدامات تروریستی منجر به بروز چالش دیگری می شوند.

تروریسم و تاثیر آن بر حقوق بشر مشکل دیرینه ای است که همزمان با شناخت امنیت توسط بشر و به تبع آن اقدامات محل امنیت که تروریسم نماد بارز آن است، همیشه همراه بشر بوده است. چیزی که در این میان همواره و همیشه از آن صحبت شده است همین تاثیراتی است که به صورت فریادهای و اسفا از گلوی مدافعان حقوق بشر خارج شده است. اما سوالی که تاکنون مورد بی مهری قرار گرفته است این که تروریسم چیست تا چگونه بر حقوق بشر تاثیر گذارد و حقوق بشر چیست که چگونه تحت تاثیر تروریسم قرار گیرد؟ تا زمانی که درک درستی از این دو مفهوم وجود نداشته باشد سخن گفتن از تاثیر تروریسم بر حقوق بشر امری خنده دار می باشد. زمانی که دو موضوع فوق مورد بررسی قرار می گیرد به سادگی می توان عوام گرایی نهفته در آنها را مشاهده کرد. چه زمانی که تلاش می شود اقدامات تروریستی تعریف و شناسائی شوند و چه زمانی که تقابل آن با گزاره های حقوق بشری بررسی می شود، اغراق گرایی نهفته در برخوردها کاملاً به چشم می آید و البته بخش زیادی از این اغراق نه به ماهیت غیرقابل تعریف تروریسم که به کارکردهای سیاسی آن برای دولتمردان برمی گردد.

فارغ از هیاهوهای سیاسی و تبلیغاتی ناظر بر موضوع می توان تروریسم را از حیث ماهوی بر اساس خشونت نهفته در آن و انگیزه سیاسی مرتکبان آن تعریف کرد و برخی از مصادیق را در حوزه بین المللی بر اساس اسناد جهانی ذکر کرد و البته در این میان خشونت گسترده در رفتارهای ارتكابی نباید قربانی خواست های سیاسی ابرقدرت ها گردد. از سوی دیگر زمانی که اقدامات تروریستی به عنوان تهدیدی علیه حقوق بشر تعریف می شوند باید به برخی از زمینه های ظهور گزاره های حقوق بشری و نیز محتوای آن توجه داشت. مروری بر خاستگاه حقوق بشر مدرن و ادعاهائی که از زبان طرفداران آن شنیده می شود با دیدگاهی شاید بدبینانه ما را به سمت این عقیده سوق می دهد که حقوق بشر، حقی متعلق به تمام بشر نبوده بلکه برخاسته از فرهنگ جهان غرب و در پی جهانی کردن ارزش ها و فرهنگ خاستگاه غربی خود است. زمانی که دیدگاه بدبینانه ای به این صورت همه گیر شود، واکنش های شدیدی را در مناطقی از جهان که دارای پیشینه ای غنی می باشند ایجاد خواهد کرد. ظهور اقدامات تروریستی و خشونت روزافزون در خاورمیانه را می توان بر پایه همین دیدگاه بدبینانه توضیح داد. گرچه واکنش ها در مقابل گزاره های حقوق بشری با رویکرد بدبینانه مذکور همواره به صورت خشونت آمیز نیست با این حال در بسیاری از موارد از کنترل خارج شده و شیوه ای خشونت آمیز به خود می گیرد. از آنجائی که شدیدترین این واکنش ها از طرف غنی ترین ملت ها و مذاهب صورت گرفته است، شبهه تروریسم مذهبی آرامش را در قرن بیست و یکم از غرب سلب نموده است.

منابع

فارسی

- آلبرشت، هانس یورگ، ۱۳۸۵، تروریسم؛ خطر و قانونگذاری، مترجمان مهدی مقیمی و مجید قورچی بیگی، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۱۱.

- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۱، مفهوم تروریسم، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل (مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده در همایش)، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.

- افتخاری راد، امیر هوشنگ، ۱۳۸۳، پست مدرنیسم و حقوق بشر، حقوق بشر در جهان امروز (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- آشوری، داریوش، ۱۳۶۴، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات سهروردی.

- بصیری، محمدعلی، ۱۳۸۱، جهانی شدن، حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۵۶.
- جانسون، گلن و مایور، فدریکو، ۱۳۷۸، **اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن**، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
- جلالی، محمود، ۱۳۸۴، تروریسم از دیدگاه حقوق بین الملل با تاکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، **مجله نامه مفید**، شماره ۵۲.
- خانبانی، پریسا، ۱۳۸۳، **ضوابط حقوق بشری مبارزه با تروریسم بین المللی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، **نعت نامه دهخدا**، زیر نظر دکتر معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دیلیپاک، عبدالرحمن، ۱۳۶۸، **تروریسم**، ترجمه واحد تدوین و ترجمه معاونت فرهنگی، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- دهبیم، علیرضا، ۱۳۸۱، نگاهی اجمالی به کنوانسیون‌های بین المللی مبارزه با تروریسم، **تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل (مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده در همایش)**، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.
- راپورت، دیوید سی، ۱۳۷۸، **تروریسم**، گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، جلد اول، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شاهنده، بهزاد، ۱۳۸۰، حقوق بشر و ارزش‌های آسیایی (با تاکید بر شرق آسیا)، مندرج در: **حقوق بشر از دیدگاه اسلام: آراء دانشمندان ایرانی**، چاپ اول، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.
- صفایی، سیدحسین، ۱۳۷۰، حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۲۷.
- عبدالله خانی، علی، ۱۳۸۶، **تروریسم شناسی**، تهران، چاپ اول، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- عبدالهی، محسن، ۱۳۸۱، پیامدهای حوادث یازده سپتامبر بر مبارزه با تروریسم، **ماهنامه حقوقی**، شماره ۱.
- عبدالهی، محسن، ۱۳۸۵، **حقوق و قواعد بین المللی قابل اعمال در مبارزه با تروریسم**، رساله دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- عبدالهی، محسن و کیهانلو، فاطمه، ۱۳۸۴، **سرکوب تروریسم در حقوق بین الملل معاصر**، چاپ اول، تهران، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

- فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۸۳، **تاریخ و یازده سپتامبر**، ترجمه محمدحسین باقری، چاپ اول، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گانر، برایان. ای، ۱۳۸۴، **فرهنگ حقوقی بلک**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- لطیفیان، سعیده، ۱۳۸۰، نقض حقوق بشر در مورد مسلمانان و موضع مجامع جهانی، مندرج در: **حقوق بشر از دیدگاه اسلام: آراء دانشمندان ایرانی**، چاپ اول، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.
- میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۸۱، تروریسم رسانه ای، **تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل (مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده در همایش)**، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.
- نقدی، حجت، ۱۳۷۵، **حقوق بین الملل و مبارزه با تروریسم**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- هیگینز، روزالین، ۱۳۸۴، حقوق بین الملل علم تروریسم، ترجمه زهرا کسمتی، مندرج در: **تروریسم: تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق**، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

لاتین

- David Slater, Contesting occidental vision of the global: The geolitics of theory and north-south relations, in 4 beyond law-Mass Alla Del Derecho, 1994.
- David. P. Stewart, Human rights, Terrorism and international law, Villanova Law Review, vol 50, 2005.
- Dugard, J, Towards the definition of international terrorism, Proceeding of the American Society of International Law, American journal of international law, 67 (5), 1973.
- Geoffery Levitt, Is terrorism Worth Defining? 13 Ohio Northern University Law Review, 1986.
- Karima, Evan Bennoune, Terrorism and human rights: In the wake of September 11, MSU, DCL, Journal of international law, Fall 2001 symposium: The war on terrorism.
- Ambassador Stroudman, Keynote speech 'Can we protect human rights while combating terrorism?' Bishkek international conference on Enhancing Security in central Asia: Strengthening comprehensive efforts to counter terrorism, 13 December 2001.
- Makau, Matua, terrorism and human rights: Power, Culture and subordination, Buffalo human rights law review, 2002, vol 8.
- Makau, Mutua, Savages, victims and saviors: The metaphor of human rights, 42 harv. Int'l, L.J, 20, 2001.
- Mohamed Bedjaou, Poverty of the international order, in international law: An contemporary perspective, 153, (R. Falk, F. Karatochwil, & S.H.Mendlovitz, eds, 1985.
- Richard R Boxtor, A Skeptical Look at The Concept of Terrorism-Akron Law Review, 1974.

Legal Civilization

Biannual No.9/Fall 2021 & Winter 2022

ISSN:2783-1841
ISSN:2783-1922

- Review of Legal Solutions for Mining and Trading of Digital Currencies: Legal Gaps and Solutions*SHima Naderi, Majid Motallebi
- Analysis the Jurisprudential Principles of Torture and Delay at Implementation Preemption *Morteza Rahimi
- Achievements and Challenges of Multiplicity and Recidivism in the Law on Reducing the Punishment of Imprisonment Imposed in 2020 with a Practical Approach*Abolfath KHaleghi, Zahra Mirzaei
- Review of Technology Transfer Contract in Iranian Subject Law*Afshin Mojahed
- Explain the Principle of Information in the Light of the Previous Consent Procedure of the Rotterdam 2003 Convention*Mohammad Mobini Far, Marzieyh Fathi Bornaji
- The Position of Dispute Resolution Commissions in Lawsuits between the Islamic Revolutionary Guard Corps and Tehran Municipality*Mohammadreza Yazdi, Mojtaba Salek Razi
- the effects and conditions of retrial in Iranian and French lawani, Mohammad Reza Burbur
- Effects of Divorce on the Law of Iran, France and the United Kingdom *Maisam Sobhani
- Analysis of Child Rights in Iran: Review of the National Body Convention of Rights of Child Based on the Universal Convention of the Rights of the Child *Maryam SHA'ban
- The Relationship between Insult and Freedom of Expression in the Light of the Islamic Penal Code and the Press Law*Amirhossein GHazaei Alamdari
- Principles and Rules Governing Professional Ethics in the Legal Profession *Rostam Ali Akbari, Yasser SHakeri
- Religious Pluralism in the Islamic Penal Code*Mohsen Hamidipour
- Effects and Conditions of Absentee Proceedings in Iranian and French Law Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Mostafa Afzali Goroh
- Criminal Responsibility of Governments for Environmental Crime in the Light of Regional and International Cooperations*Sajad Tayebi
- Analysis of the performance of the International Court of Justice in the case of violation of the 1955 Amity Agreement between the Islamic Republic of Iran and the United States of America*Mohammad Setayesh Pur, Eisa Poodat
- Conceptual and Philosophical Challenges of Terrorism in Confrontation of Human Rights Nourooz Kargari
- Economic Analysis of the Externality of Property use by Comparative Study of Iranian Law Yadullah Dadgar, Akram Ehsani
- Functions and Challenges of Mediation in Iran (Looking at Some European Countries and International Documents)*Sayyed Abbas Mousavi
- Privacy in the Legal System of Iran and Islam*Ali Akbari, Mahdi Falahian
- Prisoners' Rights from the Perspective of Imami Jurisprudence and Iranian Law with a look at International Documents*Gholamreza Izadpanah, Vajehe Izadpanah
- Analysis of the Assassination of Iranian Nuclear Scientists from the Perspective of Domestic and International Law*Mohammad Khalil Salehi, Mohammad Salmani Farahmand
- Effects of Life Insurance Contract from the Perspective of Imami Jurisprudence and Iranian Law Sayyed Sajad Khalooei Tafti
- Protecting Agency Judges in an Age of Politicization: Evaluating Judicial Independence and Decisional Confidence in Administrative Adjudications*Reza Tajarlou, Mohammad Javad Shafaghi, Fatemeh Mafi
- the Rights of Victims and Offenders in the French Criminal Procedure Criticisms and Challenges Sadegh Fetili, Ebrahim Moghdam
- Review and Analysis of the Obligation to Observe Caution in Common Law Rezahosain Gandomkar, Farzad Karami kolmoti
- A Comparative Study of Crime Cost Assessment in Criminal Law and Shiite Jurisprudence Esmaeil Kashkoulain, Mahdi Naghavi
- An Introduction to the Theory of Legal Personality in Imami Jurisprudence*Sayyed Alireza Amin
- Examining the Pillars of Civil Liability of Municipalities in Judicial Procedure Sayyed Vahid Mirmezami, Faezeh Bahador
- Compensation for Innocent Convicts in the Law of Iran and America Ahmadreza Kenarkoohi, Salameh Abolhasani
- Research on the Importance of Offer in Iranian Civil Law and the UNIDROIT Principles Morteza Javan Sarand